

اداره کل آموزش و پرورش استان یزد
مجتمع آموزشی حضرت جواد الائمه (ع) یزد

گزارشی از کارگاه مصطفی رحماندوست با مربیان پیش دبستانی مجتمع آموزشی
حضرت جواد الائمه (ع) یزد در سالن اجتماعات انتشارات قصه و داستان

« روی ریل خط خیال



تهران / اسفند ۱۴۰۳

گزارشی از کارگاه مصطفی رحماندوست با مربیان پیش دبستانی مجتمع آموزشی جوادالائمه یزد
در سالن اجتماعات انتشارات قصه و داستان

« روی ریل خط خیال



دوره پیش دبستانی یکی از مهم ترین مراحل رشد و یادگیری کودکان است. در این دوره، کودکان برای اولین بار با مفاهیم آموزشی، اجتماعی و اخلاقی آشنا می شوند و پایه های شخصیت و رفتار آن ها شکل می گیرد. در این میان، قصه و داستان به عنوان ابزاری قدرتمند و جذاب، نقش بی بدیلی در تربیت و یادگیری کودکان ایفا می کند. قصه ها نه تنها دنیایی از تخیل و خلاقیت را به روی کودکان می گشایند، بلکه به آن ها کمک می کنند با مفاهیم پیچیده زندگی به شیوه ای ساده و لذت بخش آشنا شوند.

مربیان پیش دبستانی به عنوان الگوهای آموزشی و تربیتی، نقشی کلیدی در استفاده از قصه و داستان برای آموزش کودکان دارند. تسلط مربیان به هنر قصه گوئی و انتخاب داستان های مناسب می تواند تأثیر شگرفی بر رشد و یادگیری کودکان بگذارد.

در همین ارتباط، کارگاه نقش و اهمیت قصه و داستان در دوره پیش دبستانی، با حضور جمعی از مربیان و مسئولان دوره پیش دبستان مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) شهر یزد در سالن اجتماعات مرکز تربیت و یادگیری کودک در روز جمعه سوم اسفند ۱۴۰۳ در تهران تشکیل شد. مدرس این نشست مصطفی رحماندوست بود. همراه ما باشید تا از این نشست بیشتر بدانید.



اعلام دو خبر مهم در حوزه پیش دبستانی

شروع برنامه به صحبت‌های محمد ناصری، دبیر مجموعه «من می‌دانم من می‌توانم» اختصاص داشت. او در آغاز ضمن خوشامدگویی به حضاران و تقدیر و تشکر از حضور سید محسن گلدان‌ساز در این کارگاه، از وی به‌عنوان کسی یاد کرد که این فعالیت و نشست با موافقت او شکل گرفته است. ناصری سپس از لیلا جمالی، مسئول دوره ابتدایی مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه شهر یزد خواست به‌صورت رسمی جلسه را آغاز کند.

در این بخش، لیلا جمالی ضمن سپاس و قدردانی از کسانی که این نشست را برای مربیان مجموعه جوادالائمه تدارک دیده‌اند، اظهار امیدواری کرد که چنین کارگاه‌هایی بتوانند زمینه‌ساز تجربه‌های روزافزون مربیان و معلمان باشند.

آنگاه در ادامه محمد ناصری رشته سخن را در دست گرفت و گفت: «بنا دارم در این فرصت دو خبر مهم را با شما در میان بگذارم: اولین خبر:

به امید خدا، در سال تحصیلی آینده، ۱۳۰ قطعه از بازی‌هایی که بخشی از آن‌ها را در کارگاه‌های قبلی مشاهده کرده‌اید و درباره کلیت آن‌ها توضیح داده‌ام، در وبگاه بارگذاری خواهند شد. این بازی‌ها شامل بازی‌های حرکتی، دست‌ورزی و تلفیقی هستند و مخاطب اصلی آن‌ها مربیان گرامی هستند تا بتوانند با استفاده از این محتوا، تنوع بیشتری به فعالیت‌های خود در کلاس‌های پیش‌دبستانی بدهند. در این دوره، بازی تنها ابزار ما برای آموزش و ایجاد شادی و یادگیری در کودکان است. حتی در جلسه امروز که به دو قالب مهم شعر و قصه اختصاص دارد، اگر وجه سرگرم‌کنندگی شعر و قصه از بین برود، برای کودکان جذابیت چندانی نخواهد داشت. کودکان باید از فعالیت‌ها لذت ببرند و توجه آن‌ها جلب شود. این توجه می‌تواند زبانی،

به امید خدا، در سال تحصیلی آینده، ۱۳۰ قطعه از بازی‌هایی که بخشی از آن‌ها را در کارگاه‌های قبلی مشاهده کرده‌اید و درباره کلیت آن‌ها توضیح داده‌ام، در وبگاه بارگذاری خواهند شد

کارگاه در قالب مجله مستندسازی می‌شود

در ابتدا و آغاز این کارگاه سید کمال شهبابلو، مدیر تولید انتشارات قصه و داستان، به حضاران که از شهر یزد در این جلسه حضور پیدا کرده بودند خوشامد گفت و به پیشینه برپایی چنین کارگاهی در چند ماه قبل اشاره کرد و گفت:

«امروز دومین کارگاه آموزشی با مربیان موسسه حضرت جوادالائمه یزد برگزار می‌شود. اولین کارگاه در تاریخ ۲۳ آذر با محوریت موضوع «بازی» برگزار و گزارش آن روز در قالب یک مجله منتشر شد. امروز نیز این کارگاه با همکاری آقای دیزجی و عکس‌های خانم یوسف‌زاده و سایر همراهان، مستندسازی خواهد شد.

این مستندسازی که به‌صورت مجله انجام می‌شود، نه تنها یک تجربه ارزشمند برای شرکت‌کنندگان حاضر در کارگاه است، بلکه برای سایر مخاطبان نیز به‌عنوان مرجعی مدون، قابل نگهداری و مراجعه خواهد بود.

از همه شما عزیزان سپاسگزاریم که با وجود مشغله‌های فراوان از شهر یزد، برای شرکت در این کارگاه به تهران آمدید. امیدواریم این کارگاه نیز همچون کارگاه قبلی، در پایان به نتایجی ارزشمند و سازنده دست یابد و شما عزیزان با احساسی خوش و خرسند کارگاه را ترک کنید.»



خانواده‌ها خواهد شد.»

حرکتی، تلفیقی یا دست‌ورزی باشد. همچنین، آزمایش‌های بسیار ساده و کاردستی‌هایی که مربیان می‌توانند به راحتی در کلاس انجام دهند، در این بسته گنجانده شده‌اند.

این محتوا برای غنی‌تر شدن فعالیت‌های پیش‌دبستانی طراحی شده است و به زودی در سایت پاپالو بارگذاری خواهد شد. محتواهای ارائه شده بیشتر برای کودکان چهار تا شش ساله طراحی شده است، برای کودکان چهار ساله نیز دو کتاب با عنوان «ماجراهای پارسا و درسا» تولید شده است که شامل آزمایش‌ها، بازی‌ها، کاردستی‌ها و فعالیت‌های متنوع است.

دومین خبر:

حضور شما در این کارگاه، اتفاق خوب دیگری را رقم زده است. امروز شاهد رونمایی از مجله «پاپالو» هستیم. این مجله که به صورت

دیجیتال تهیه شده است، حاوی قصه‌ها، شعرهای تازه، بازی‌ها و فعالیت‌های دست‌ورزی است. این مجله به عنوان نمونه اولیه به شما ارائه می‌شود تا بازخوردهای خود را به ما منتقل کنید. پس از دریافت بازخوردها، این مجله به تمام مراکزی که با بسته‌های «من می‌توانم» کار می‌کنند، ارائه خواهد شد.

از بهار و پاییز سال آینده، این مجله به صورت فصلی در اختیار نوآموزان قرار خواهد گرفت. شماره اول

این مجله با نام «پاپالو» منتشر می‌شود و از شماره دوم به بعد، پاپالو به عنوان شخصیت ثابت مجله حضور خواهد داشت. این شخصیت که کودکان با آن ارتباط برقرار می‌کنند، می‌تواند برای خانواده‌ها نیز جذاب باشد و به خانه‌ها راه پیدا کند. امروز همچنین تولد پاپالو (پروانه)، یکی از شخصیت‌های محبوب این مجله، جشن گرفته می‌شود. پاپالو شخصیتی است که کودکان به آن علاقه‌مند شده‌اند و حضور آن در مجله باعث جذابیت بیشتر آن برای کودکان و

پاپالو، نشریه کودکان پیش‌دبستانی

ناصری مدیر مسئول این مجله در ادامه گفت: «این مجله برای کودکان چهار تا

شش ساله طراحی شده است. مجله «پاپالو» دو بخش اصلی دارد: بخش مجله و بخش کتاب کوچک در پایین هر صفحه، کتاب کوچکی وجود دارد که کودکان می‌توانند با قیچی آن‌ها را ببرند و یک کتاب کوچک جداگانه درست کنند. قسمت بالای مجله شامل داستان‌هایی مانند «زی‌زی زرافه» و شخصیت‌های دیگر مانند جوجی و موجی هستند که کودکان به تدریج با آن‌ها آشنا می‌شوند.

مجله «پاپالو» با کیفیت چاپ چهار رنگ و کاغذ گلاسه ۱۳۵ گرمی برای جلد و کاغذ ۸۰ گرمی سفید برای صفحه‌های داخلی تولید شده است. این کیفیت بالا برای این است که کودکان بتوانند با مداد روی صفحه‌ها کار کنند و فعالیت‌های دست‌ورزی انجام دهند.

امیدوارم این مجله برای شما، کودکان و خانواده‌ها مفید و قابل استفاده باشد. منتظر بازخوردهای ارزشمندتان هستیم تا بتوانیم این مجله را به بهترین

برای کودکان چهارساله
نیز دو کتاب با عنوان
«ماجراهای پارسا و
درسا» تولید شده است
که شامل آزمایش‌ها،
بازی‌ها، کاردستی‌ها و
فعالیت‌های متنوع است

شکل ممکن توسعه دهیم.»

ناصری در ادامه به دلیل حضور مصطفی رحماندوست، مدرس این کارگاه، در جمع حاضران، اطلاعاتی از محتوای کار و فعالیت‌های پیش‌دبستانی و شرکت‌کنندگان را با مدرس جلسه در میان گذاشت و گفت: «فعالیت‌های پیش‌دبستانی شامل مجموعه‌ای از قالب‌های آموزشی و تربیتی است که در میان آن‌ها دو قالب شعر و قصه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این دو قالب نه تنها برای کودکان جذاب و شیرین هستند، بلکه ابزاری مؤثر برای انتقال مفاهیم آموزشی و تربیتی به شمار می‌روند. در این زمینه، کمتر کسی در کشور ما به اندازه آقای مصطفی رحماندوست، نویسنده و شاعر نام‌آشنا، توانسته است با خلق آثار ادبی و داستانی، قلب کودکان و مربیان را تسخیر کند.»

در این کارگاه، ناصر، مهمانان حاضر را معرفی کرد که شامل مربیان گرامی و عزیز مجتمع جوادالائمه شهر یزد بودند. وی در ادامه آقای رحماندوست را معرفی و اشاره کرد که این نویسنده پرکار بیش از ۴۰۰ عنوان کتاب در کارنامه خود دارد. کتاب «در جست‌وجوی کودکی» از مجموعه کتاب‌های اندیشه‌ورزان، به زندگی‌نامه و اندیشه‌های ایشان اختصاص دارد و در آن در چند فصل نیز به

موضوع قصه و داستان پرداخته شده است. صحبت‌های آقای رحماندوست در وبگاه پاپالو به صورت قطعه‌های فیلم در بخش قصه و داستان منتشر شده‌اند. در این گفت‌وگوها ایشان به اهمیت قصه و قصه‌گویی و نقش مربیان در این زمینه پرداخته‌اند.

امروز نیز شاهد رویداد ویژه‌ای هستیم که همانا رونمایی از فصلنامه پاپالو توسط آقای رحماندوست است.»

ناصری در همین زمینه اشاره کرد: «در مجموعه بسته تربیت و یادگیری، شخصیتی به نام پاپالو وجود دارد که در زبان سمنانی به معنای «پروانه» است. از امروز، مجله‌ای با همین نام، برای کودکان

پیش‌دبستانی منتشر خواهد شد که به صورت فصلنامه در اختیار مربیان و کودکان قرار می‌گیرد. این مجله امروز رونمایی می‌شود. پاپالو دوست و همبازی کودکان است و نام مجله نیز از این شخصیت اصلی الهام گرفته شده است.

جالب است بدانید که پس از انقلاب اسلامی، به همت جمعی از فرهیختگان و به‌ویژه آقای رحماندوست، مجلات پیک با نام جدید «رشد» منتشر شدند. در واقع نام «رشد» را ایشان برای این مجموعه نشریات انتخاب کرد. این مجلات در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان نقش مهمی ایفا کرده‌اند و امروز نیز فصلنامه پاپالو در ادامه همین مسیر، به عنوان مجله‌ای ویژه کودکان پیش‌دبستانی، گام‌های جدیدی در زمینه آموزش و تربیت برمی‌دارد.

این فصلنامه با هدف ایجاد فضایی شاد و آموزنده برای کودکان و مربیان طراحی شده است. امیدواریم بتواند به یکی از منابع ارزشمند در حوزه آموزش پیش‌دبستانی تبدیل شود.»

تولد پاپالو در این شرایط مهم است

در این قسمت از برنامه، فعالیت کارگاه با حضور و سخنان مصطفی رحماندوست، نویسنده و شاعر نام‌آشنای ایرانی، آغاز شد. رحماندوست که تاکنون آثار متعددی از وی به صورت مجموعه شعر، در کنار داستان‌ها و قصه‌های شیرین و دل‌نشین برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است، جلسه را این‌طور آغاز کرد: «خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار. امروز در این جلسه، بدون هیچ آداب و ترتیبی، در کنار شما مربیان پرتجربه و باسابقه در حوزه ارتباط با کودکان، به تبادل نظر می‌پردازیم تا ببینیم چه اقداماتی می‌توان انجام داد. همچنین، تولد پاپالو را تبریک می‌گوییم. دو موضوع مهم برای گفت‌وگو داریم:

امروز شاهد رونمایی از مجله «پاپالو» هستیم. این مجله که به صورت دیجیتال تهیه شده است، حاوی قصه‌ها، شعرهای تازه، بازی‌ها و فعالیت‌های دست‌ورزی است

اولین موضوع:

در یک فراهمایی بین‌المللی که سال دقیق آن را به خاطر ندارم اما یادداشت‌هایم موجودند، در لندن و در زمان جنگ، قرار بود درباره موضوع حق نشر (کپی‌رایت) سخنرانی کنم. در آن زمان، من مخالف رعایت حق نشر بودم، چرا که در شرایط جنگ، منابع مالی محدود بود و اگر می‌خواستیم کتاب چاپ کنیم، باید به ناشران پول می‌دادیم. خلاصه، ماجرا به همین‌جا ختم شد. اما وقتی قرار بود مرا معرفی کنند، گفتند: «آقای رحماندوست، مدیرمسئول شش مجله برای کودکان، قرار است صحبت کند.» در حالی که من مدیرمسئول شش مجله نبودم. بلافاصله اصلاح کردم و گفتم: «نه، من سردبیر یکی از مجلات کودکان هستم؛ آن هم مجله رشد دانش‌آموز.»

پس از پایان فراهمایی، هنگام ناهار، مردی ژاپنی با سینی غذا به‌طرف من آمد و بدون مقدمه گفت: «شما هم می‌جنگید و هم مجله برای کودکان منتشر می‌کنید.» در آن لحظه، فیلمی از ذهنم گذشت و به این فکر کردم که حدود ۳۲ مجله برای کودکان در ایران منتشر می‌شود. به او گفتم: «ما تقریباً ۳۲ مجله برای کودکان داریم.» این جمله آن‌قدر برایش عجیب بود که ظرف غذایش از دستش افتاد. اما واقعیت این بود که تا

۱۵ سال پس از جنگ، نتوانستیم هیچ نشریه‌ای برای کودکان منتشر کنیم. به تدریج، مجله‌ای برای راهنمای معلمان منتشر کردیم و در آن، یکی دو شعر و قصه چاپ می‌کردیم تا معلمان آن‌ها را برای کودکان بخوانند. آن روزها، این اتفاق برایم افتخار بزرگی بود؛ اینکه هم می‌جنگیدیم و هم با افتخار ۳۲ مجله منتشر می‌کردیم. اما امروز، سرمان را پایین می‌اندازیم و به این فکر می‌کنیم که در این شرایط دشوار، چند مجله برای کودکان منتشر می‌شود. ما اکنون نیز در حال جنگ هستیم، اما جنگی بسیار سخت‌تر از گذشته. در آن زمان دشمن وارد خاک ما شده بود و ما تشخیص می‌دادیم مرزها تا کجا پیش

رفته است. جان‌فشانی می‌کردیم تا دشمن را به عقب برانیم. در یک عملیات، دستور عقب‌نشینی داده شد. یکی از سربازان فریاد زد: «آقا، چرا عقب‌نشینی؟ ما ۲۵ متر جلو آمده‌ایم!» این صحنه بسیار زیبا بود. ما ۲۵ متر جلو رفته بودیم، اما فرمانده تشخیص داد باید عقب‌نشینی کنیم. امروز من نمی‌دانم چقدر جلو می‌رویم و چقدر عقب می‌نشینیم، اما می‌دانم که زبان فارسی هویت ملی ماست و مانند خاک و نقشه جغرافیایمان، همه ما را به هم پیوند می‌دهد. این زبان امروز مورد هجوم قرار گرفته است و هر وجب از آن، مانند یک وجب از خاکمان، ارزشمند است. در چنین شرایطی، تولد پاپالو بسیار مهم است؛ حتی اگر تنها یک شماره از آن منتشر شود. این اتفاق بسیار ارزشمند و تأثیرگذار است. از همین حالا توصیه می‌کنم، از زبان محاوره‌ای در نوشته‌ها استفاده نکنید.

پروانه و آن انرژی شگفت‌انگیز

«دومین موضوع:

پروانه موجودی است که خداوند انرژی شگفت‌انگیزی در وجودش قرار داده است. این انرژی تنها در ایران نیست، بلکه در بسیاری از کشورها، نام پروانه بر فعالیت‌ها، مجله‌ها و مؤسسه‌های مربوط به کودکان گذاشته شده است. در حالی که عمر پروانه بسیار کوتاه است، اما زیبایی‌اش بی‌نظیر است. اگر به موزه علوم لندن بروید، بخش بزرگی از آن به پروانه‌ها اختصاص دارد؛ از پروانه‌های بزرگ گرفته تا پروانه‌هایی که تنها با ذره‌بین دیده می‌شوند. روزی یک روحانی خوش‌ذوق از کنیا نزد من آمد و گفت: ما چند تابلو به شما می‌دهیم تا در کشورتان بفروشید. پرسیدم: این تابلوها چیست؟ گفت: این‌ها بال پروانه‌هاست. گفتم: آیا این پروانه‌ها را کشته‌اید؟ گفت: نه، پروانه‌ها عمر کوتاهی دارند. ما آن‌ها را از جنگل جمع‌آوری می‌کنیم، بال‌هایشان را جدا می‌کنیم و تابلو درست می‌کنیم. این پروانه‌ها بال بزرگی داشتند. بچه‌های بی‌سرپرست در آنجا زیر نظر

زبان فارسی هویت ملی
ماست و مانند خاک و
نقشه جغرافیایمان، همه
ما را به هم پیوند می‌دهد.
این زبان امروز مورد هجوم
قرار گرفته است و هر وجب
از آن، مانند یک وجب از
خاکمان، ارزشمند است



آن روحانی بزرگوار، این کار را انجام می‌دادند. آن‌ها پروانه‌ها را جمع می‌کردند، تابلو درست می‌کردند و می‌فروختند تا خیریه خود را اداره کنند.»
رحماندوست در ادامه

خطاب به مربیان گفت: «با توجه به این دو مقدمه، تولد مجله پاپالو را به شما تبریک می‌گویم و توصیه می‌کنم پاپالو را به عنوان همزاد کودکانمان در نظر بگیریم. هر کودک یک همزاد دارد که نامش را خودش انتخاب می‌کند. این موضوع تا سن پنج یا پنج سال و نیمی بسیار جدی است. مثلاً کودک ممکن است بگوید: من نمی‌توانم الان غذا بخورم، دارم با فلانی صحبت می‌کنم. یا اگر چیزی بشکند، می‌گوید: فلانی

شکست. این همزاد، بخشی از زندگی کودک است. اگر ما بتوانیم شخصیت همزاد کودکان را به پروانه‌ای مانند پاپالو تبدیل کنیم، نظام ارتباطی ذهنی آن‌ها با این پروانه شکل می‌گیرد و داستان‌ها و زبان خاصی برای آن می‌سازند. اگر این تجربه‌ها را جمع آوریم، می‌توانیم اتفاقی تازه در ادبیات کودکان ایجاد کنیم. این تنها یک پیشنهاد است و هیچ‌کس نمی‌تواند به شما بگوید حتماً این کار را انجام دهید.

من بخشی از این ارتباط‌های همزادپندارانه کودکان را جمع کرده‌ام و با کمک شما مربیان می‌توانیم این ایده را گسترش دهیم. اگر کودکان در مناطق

گوناگون، شخصیت همزادشان را به پروانه‌ای با ویژگی‌های مشخص تبدیل کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ شمالی‌ها به پروانه «پاپلی» می‌گویند که این هم زیباست.
در پایان، از تولد پاپالو بسیار خوشحالم.

پروانه موجودی است که خداوند انرژی شگفت‌انگیزی در وجودش قرار داده است. این انرژی تنها در ایران نیست، بلکه در بسیاری از کشورها، نام پروانه بر فعالیت‌ها، مجله‌ها و مؤسسه‌های مربوط به کودکان گذاشته شده است. در حالی که عمر پروانه بسیار کوتاه است، اما زیبایی‌اش بی‌نظیر است

داستان‌های ما باید همیشه با سؤال شروع شوند

سخنران در ادامه خطاب به مربیان شرکت‌کننده در کارگاه قصه و داستان یادآور شد: «امروز من نیامده‌ام چیزی به شما

یاد بدهم، بلکه آمده‌ام چند مسئله موجود در حوزه پیش‌دبستانی را مطرح کنم. امیدوارم این موضوعات، همراه با تجربه‌های شما، به نقطه‌ای تبدیل شود که آغازگر ارتباط بهتر با کودکان باشد. در طول صحبت‌هایم، از شما می‌خواهم وسط حرف‌هایم بپرید، اعتراض کنید، داد بزنید و پیشنهاد بدهید. این جلسه قرار نیست سخنرانی یک‌طرفه‌ای باشد، بلکه ما برای تبادل نظر اینجا جمع شده‌ایم. این



میدان هفت تیر مانتو می فروشد، صبح تا شب برای مشتریان قصه می سازد.

من این مثال را بارها زده‌ام: خانمی صبح بلند می شود، به کمدش نگاه می کند و می گوید: «چقدر لباس مشکی دارم! بروم یک مانتوی رنگی بخرم.» سپس با عزم راسخ مسواک می زند، لباس می پوشد، عطر می زند و به فروشگاه می رود. اولین جمله‌ای که به فروشنده می گوید، این است: «مانتو رنگی چی دارید؟» فروشنده بلافاصله ده مانتوی رنگارنگ را جلوی او می چیند، در حالی که در ذهنش این فکر را می پروراند که چگونه مانتوی مشکی‌ای را که مدت‌هاست فروش نرفته است، به او بفروشد. فروشنده با نوعی رفتار خاص با مشتری حرف می زند و برای او قصه می سازد. وقتی شما از مغازه بیرون می آید، شب که به خانه برمی گردید، نگاهی به خود می اندازید و تردید در دلتان می افتد. این تردید، بخشی از داستانی است که فروشنده برای شما ساخته است.

داستان‌های ما همیشه باید با یک سؤال شروع شوند. مثلاً فروشنده می گوید: «این مانتو از ترکیه آمده، کش دار است و دو ماه دیگر مد می شود.» سپس با آب و تاب تعریف می کند که سه هفته پیش به ترکیه رفته و سه مانتو خریده است. یکی را برای خودش برداشته، یکی را به خیاط داده تا از رویش نمونه‌سازی کند و فکر می کند دو ماه دیگر بازار پر از این مدل می شود. این داستان‌ها آن قدر قوی هستند که شما را متقاعد می کنند و باورتان را تحت تأثیر قرار می دهند.

همه ما داستان پرداز هستیم. حتی اولین انسان‌هایی که از غارها بیرون آمدند و به شکار رفتند، برای خانواده‌هایشان داستان‌هایی تعریف می کردند و سعی می کردند با آب و تاب دادن به داستان‌هایشان، ارزش خود را بالا ببرند. اگر با یک شیر روبه‌رو می شدند، می گفتند با پنج شیر روبه‌رو شده‌اند. اگر

حرف‌ها تعارف نیست، ما باید با هم گفت‌وگو کنیم. یکی از مسائلی که تقریباً همه ما می دانیم، این است که نظام ارتباطی ما با کودکان بر پایه شعر و قصه استوار است. از مسواک زدن و آموزش اصول

دین گرفته تا شعرهای بی‌معنی و مهمل، همه چیز در قالب شعر و روایت بیان می شود. بحث روایت در ادبیات خردسالان، موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده، اما بسیار مهم است. ما می توانیم از واژه‌هایی مانند حکایت، روایت، قصه، داستان، رمان و رومنس استفاده کنیم، اما همه این‌ها یک ویژگی مشترک دارند: نقطه شروع، نقطه پایان و ماجرای که میان این دو قرار دارد. روایت عنصری کلیدی است و شما مریان بی تردید روایت پرداز و قصه گو هستید.

گاهی آن قدر در روایت پردازی ماهر می شویم که حتی خودمان هم روایتان را باور می کنیم. مثلاً برای کسی که ۲۰ سال است با او زندگی کرده‌اید، ناگهان متوجه می شوید دارید قصه‌ای می سازید که حتی خودتان هم باورش نمی کنید. اما این هنر روایت پردازی است. حتی فروشنده‌ها هم از این هنر استفاده می کنند. مثلاً فروشنده‌ای که در

**رحماندوست در ادامه
خطاب به مریان گفت:
با توجه به این دو مقدمه،
تولد مجله پاپالورا به شما
تبریک می گویم و توصیه
می کنم پاپالورا به عنوان
همزاد کودکانمان
در نظر بگیریم**

گرسنه برمی گشتند، می گفتند ۱۵ شیر بوده و آن‌ها با شجاعت از جان خود گذشته‌اند تا خانواده‌شان گرسنه نمانند. این‌ها داستان‌هایی هستند که نقطه شروع دارند، با یک مجهول آغاز می‌شوند و ما را تا پایان داستان همراهی می‌کنند.»

این نویسنده حوزه کودک و نوجوان در ادامه ویژگی‌های داستان برای کودکان را یادآور شد و افزود: «در داستان‌های کودکان نیز باید این ویژگی‌ها وجود داشته باشند. داستان باید باورپذیر باشد و خواننده یا شنونده را در انتظار نگه دارد. حتی اگر داستانی درباره پاپالو تعریف می‌کنید که تمام دنیا را گرفته و از منظومه شمسی به جای دیگری می‌برد، باید شخصیت پاپالو را آنقدر قوی و باورپذیر ترسیم کنید که بتواند دنیا را بلند کند.

اینک باید به این نکته توجه کنیم که ما گاهی خودمان را بیش از حد مطمئن می‌دانیم و کودکان را دست کم می‌گیریم. داستان‌های ما باید آنقدر قوی باشند که کودکان را مجذوب خود کنند و آن‌ها را به دنیای تخیل و یادگیری ببرند.»

شعر و قصه، ابزاری جادویی در دنیای کودکان

رحماندوست که خود از نویسندگان شاخص و ممتاز حوزه کودک و نوجوان کشور است، در خصوص اهمیت شعر و قصه

به شرکت‌کنندگان در این کارگاه گفت: «یکی از حقایقی که همه ما به آن اطمینان داریم، این است که شعر تأثیر شگرفی بر کودکان دارد. اگر کودکان را به حال خود رها کنید، خودشان شاعر می‌شوند. آن‌ها با همزاد خیالی‌شان قصه می‌سازند و برای خود و دیگران شعر می‌سرایند. کودکان به‌طور طبیعی ریتمیک حرف می‌زنند و هر چه کلام آهنگین و ریتمیک باشد، سریع‌تر آن را یاد می‌گیرند و به خاطر می‌سپارند. این موضوع کاملاً طبیعی است، چرا که کودکان ذاتاً به دنبال یادگیری هستند. بنابراین، طبیعی است هر مربی به این فکر بیفتد که قصه‌ها را با کلامی ریتمیک و جذاب بیان کند تا ارتباط بهتری

با کودکان برقرار کند.

اما سؤال اینجاست: چرا با وجود اینکه تقریباً تمام مربیان مهد کودک و پیش‌دستانی به‌نوعی شعر و قصه را تجربه کرده‌اند، هیچ‌یک از آن‌ها به شاعران یا نویسندگانی بزرگ تبدیل نشده‌اند؟ چرا نتوانسته‌اند جای آن‌ها را بگیرند و آثار خود را تولید کنند؟ آیا واقعاً دلتان می‌خواهد این اتفاق بیفتد؟ یا شاید نه، دلتان نمی‌خواهد؟

بگذارید قبل از اینکه شما پاسخ دهید، من حرفم را بزنم. برخی می‌گویند: امکانات نیست، به شهرستانی‌ها توجه نمی‌شود، شهرستان ما ناشر ندارد، یا وقت نداریم. اما سؤال این است: چرا نیست؟ چرا خودت دست‌به‌کار نشدی؟ چرا حتی یک سبزی‌فروشی باز نکردی و سبزی خرد نکردی تا درآمدت از الان بیشتر باشد؟ اگر این کار را نکردی، به این

دلیل است که چیزی در درونت تو را به سمت دیگری کشاند.

اولین مانع موفقیت، نداشتن اعتمادبه‌نفس است. این اصطلاح‌های علمی مانند کودک درون یا اعتمادبه‌نفس، شاید به نظر ساده بیایند، اما واقعیت این است که اگر خودت را باور نداشته باشی، هرگز به‌جایی نمی‌رسی. من اینجا هستم تا به شما بگویم: باور کن، من با تو هستم.

بعضی از والدین دستبندهایی

به بچه‌هایشان می‌بندند تا به دنیای

مجازی نروند. اگر به اینجا رسیدیم، پس به این هم می‌رسیم. غر زنید و محکم حرف بزنید تا حرف‌هایتان قابل دفاع باشد.

بچه‌ها به سمت رایانه و بازی‌های دیجیتال جذب می‌شوند. اما یادتان باشد، زمانی ما هم‌بازی‌های خودمان را داشتیم. اگر زیاد بازی می‌کردیم، والدینمان گوشمان را می‌گرفتند و می‌گفتند: بیا داخل خانه. امروز هم اگر بچه‌ها زیاد بازی می‌کنند، باید گوششان را بگیرد و به آن‌ها چیزی بدهید که جایگزین بازی باشد.

این مشکل جامعه ماست که والدین می‌خواهند بچه‌هایشان حتماً یک شعر از حافظ یاد بگیرند و در

همه‌ما داستان‌پرداز هستیم.
حتی اولین انسان‌هایی
که از غارها بیرون آمدند
و به شکار رفتند، برای
خانواده‌هایشان داستان‌هایی
تعریف می‌کردند و سعی
می‌کردند با آب و تاب دادن به
داستان‌هایشان، ارزش خود را
بالا ببرند

خانه برای عمه و عمو بخوانند، یا یک آیه قرآن حفظ کنند و حدیثی یاد بگیرند تا بزرگ به نظر برسند. این درد بزرگی است، اما درد جدیدی نیست. این درد همیشه وجود داشته است. برگردید به دوران کودکی خودتان یا حتی دوران کودکی پدر و مادرتان. زمانی که بچه‌ها را مجبور می‌کردند کت و شلوار بپوشند یا دامن بپوشند و بیرون بیایند تا دیگران بگویند: ماشاالله، چقدر بزرگ شده!

بعضی از دردها فقط مال امروز نیستند، شکلشان عوض شده است. دنیای اسکرین‌ها جاذبه‌های زیادی دارد، اما به خدا، تیله‌بازی و برف‌بازی ما هم جاذبه‌های خودش را داشت. ما هم ول نمی‌کردیم. حتی اگر گلوله‌های برفی‌مان پر از سنگ بود و باعث می‌شد خونین و مالین به خانه برگردیم، فردا شب دوباره همان کار را می‌کردیم. بازی

جاذبه دارد و ما باید بازی کنیم. والدین همیشه می‌خواهند بچه‌هایشان زود بزرگ شوند. یک بار با کلاس‌های کنکور، یک بار با شعر و قرآن. آن‌ها می‌خواهند بچه‌هایشان را زودتر به جامعه تحویل دهند. اما خدا به ما فرصتی داده است. من به این موضوع اعتقاد دارم که ما که با کودکان کار می‌کنیم، نعمت بزرگی از خدا دریافت کرده‌ایم. فرصتی که بتوانیم با این موجودات کوچک که تازه از بهشت خدا فاصله گرفته‌اند، ارتباط برقرار کنیم. این بسیار مهم است.

بله، اگر سبزی‌فروشی باز می‌کردی، درآمدت بیشتر بود. اما خدا چیز دیگری برایت انتخاب کرده است. ما مبعوث شده‌ایم تا با کودکان کار کنیم و این فرصت را غنیمت بشماریم.»

رسالت الهی ما در قبال کودکان

مصطفی رحماندوست که برای فعالیت مربیان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای قائل است، در این جلسه خطاب به حاضران گفت: «ما مبعوث شده‌ایم، انتخاب شده‌ایم و گزیده شده‌ایم. این انتخاب بی‌حساب و کتاب نبوده است. هر چیزی در جای خود قرار دارد و ما به این باور عمیق رسیده‌ایم که مأموریت ما

کار کردن با موجوداتی است که تازه از بهشت خدا فاصله گرفته‌اند. هر چه بیشتر بتوانیم این کودکان را در بهشت کودکی نگه داریم و فاصله‌شان را از آن بهشت الهی کمتر کنیم، انسان‌های سالم‌تری خواهند شد. در نهایت، وقتی بزرگ می‌شوند، دیگران می‌گویند: «او ۵۰ سالش است، اما چقدر صاف و ساده است! چقدر بچگی در او وجود دارد!

ما هر چه بیشتر بتوانیم بچگی کودکان را حفظ کنیم، جامعه‌ای سالم‌تر خواهیم داشت. ما مبعوث شده‌ایم تا این رسالت را به انجام برسانیم. اگر احساس می‌کنی انتخاب شده‌ای و در این نظام جای داری، بدان که انتخاب شده‌ای تا حتی یک کودک را بیشتر در زاویه ارتباطی الهی و بهشت رضوان نگه داری. این بهشت رضوان معنایی عمیق دارد.

مثل داستان پیامبر (ص) که به طائف رفت و سنگ‌باران شد، اما وقتی بازگشت، گفت: این سفر بسیار موفقیت‌آمیز بود. چرا؟ چون یک برده به او ایمان آورد. این برده نگفت از فردا شب نماز شب می‌خوانم، بلکه گفت تو راست می‌گویی. تو رسول خدایی. اگر در طول عمرم توانسته‌ام شرایطی فراهم کنم که حتی یک نفر در بهشت رضوان الهی بماند، در دنیای دیگر در حضور خداوند طلبکار خواهم بود.

ما انتخاب شده‌ایم تا این کار را انجام دهیم، اما زبان ما شعر و قصه است. داستان‌ها را به صورت نوشتاری تهیه کنید و در مدرسه اجرا کنید. سپس از بچه‌ها بخواهید به خانه بروند و هر چه از داستان در ذهنشان مانده است، نقاشی کنند. این کار به شما کمک می‌کند بفهمید کودکان چه چیزی از داستان فهمیده‌اند و به کدام سمت می‌روند.

نمایش خلاق و قصه‌گویی؛ ابزارهایی قدرتمند

سخنران کارگاه در ادامه جلسه افزود: «هیچ عیبی ندارد که از من یاد بگیرید. همین که کار می‌کنید، بسیار خوب است. من می‌خواستم سربه‌سرتان بگذارم تا ببینم دنبال چه هستید. حافظ می‌گوید: دلبر آن

اولین مانع موفقیت،
نداشتن اعتماد به نفس
است. این اصطلاح‌های
علمی مانند کودک درون یا
اعتماد به نفس، شاید به نظر
ساده بیایند، اما واقعیت این
است که اگر خودت را
باور نداشته باشی، هرگز
به جایی نمی‌رسی



پرسش‌های مربیان و دیگر شرکت‌کنندگان پاسخ می‌داد. در این قسمت از برنامه خطاب به حاضران گفت: «برخی افراد به خودباوری کاذب می‌رسند. آن‌ها شعری یا قصه‌ای را از جایی می‌شنوند، کمی دست به سر و گوش آن می‌کشند، آن را به نام خود ثبت می‌کنند. سپس ادعا می‌کنند نویسنده شده‌اند. اما در ادامه می‌گویند، نه، در استان ما اصلاً ناشری وجود ندارد. به شهرستانی‌ها ظلم می‌شود. شما تهران‌نشین‌ها این‌طور و آن‌طور هستید.

بخش زیادی از این حرف‌ها ممکن است درست باشد، اما پاسخ ما به این ادعاها باید این باشد: نه آقا، این‌قدر شاعران و نویسندگان شهرستانی وجود دارند که کارهایشان از کار ما که در

تهران نشسته‌ایم، بهتر و بیشتر دیده شده است! این جنگ و جدالی است که بوده، هست و خواهد بود.

خانم رولینگ، نویسنده هری پاتر، زمانی که شروع به نوشتن کرد، هیچ‌کس او را تحویل نمی‌گرفت. اما او تسلیم نشد و خودش داستان‌هایش را نوشت. امروز هری پاتر نه تنها به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان تبدیل شده، بلکه در شهرهای گوناگون، رستوران‌ها و مکان‌هایی به نام این اثر ساخته

شده‌اند که مردم از آن‌ها پول درمی‌آورند. حتی در تهران، ۱۱ رستوران هری پاتر وجود دارد. این نویسنده، که زمانی ناشناخته بود، امروز به یکی از ثروتمندترین نویسندگان جهان تبدیل شده است.»

او در ادامه افزود: «من باید مبهوت تجربه‌های شما شوم. باید حرف‌هایی بزنید که من یواشکی یادداشت کنم و بروم کپی کنم. شما باید نظریه‌های تعلیم و تربیتی ارائه دهید و خودتان تولیداتی داشته باشید که به درد بخورند. شاید فکر کنید این کارها به درد نمی‌خورند، چون سابقه ندارید. اما من حرف‌هایی دارم که بعداً به شما خواهم گفت. قبول کنید که شما مهم‌تر از این هستید که در طول ۳۰ سال

نیست که مویی و میانی دارد، عاشق طلعت آن باش که آنی دارد. من به دنبال آن «آن»

هستم. آیا کسی اینجا هست که بگوید: من تحول ایجاد کرده‌ام؟ ما به این بدبختی افتاده‌ایم که لذت را فراموش کرده‌ایم. دخترم، به سمت هدف اصلی بروید، اما ۵۰ درصد از راه را با قصه و خلاقیت بپیمایید. نمایش خلاق و قصه‌گویی ابزارهای قدرتمندی هستند.

بیایید با هم یواشکی فاتحه‌ای برای مرحوم استاد علامه طباطبایی بخوانیم و از ایشان چیز خوبی نقل کنیم. بعد از شهادت استاد مطهری، از آقای

طباطبایی درباره‌ی ایشان پرسیدند. آقای طباطبایی پاسخ دادند، حرف پیش آقای مطهری هدر نمی‌رفت. دقت کنید، من امروز می‌خواهم جای علامه طباطبایی بنشینم و دوست دارم حرف‌هایم پیش شما هدر نرود؛ هرچند حرف‌هایم خوب نباشند.

علامه یک نکته‌ی دیگر نیز گفت. وقتی آقای مطهری می‌آمد، احساس رقص به ما دست می‌داد. احساس رقص یعنی چه؟ یعنی در درون ما از دیدن او نشاطی ایجاد می‌شد.»

نظریه‌های تعلیم و تربیتی ارائه دهید

رحماندوست در هر فرصتی از این جلسه به یکایک

مامبعوث شده‌ایم، انتخاب شده‌ایم و گزیده شده‌ایم. این انتخاب بی‌حساب و کتاب نبوده است. هر چیزی در جای خود قرار دارد و ما به این باور عمیق رسیده‌ایم که مأموریت ما کارکردن با موجوداتی است که تازه از بهشت خدا فاصله گرفته‌اند



سابقه کار با کودکان فقط یک شعر را تکرار کنید. در این ۳۰ سال، هم کودکان تغییر کرده‌اند، هم تعداد شعرهایی که سروده شده‌اند افزایش یافته‌اند و هم شما تجربه‌های بیشتری نسبت به دیگران کسب کرده‌اید. اما دو چیز شما را محدود کرده است: اول اینکه فکر می‌کنید به پای آقا یا خانم فلان نمی‌رسید. دوم اینکه فکر می‌کنید وجود شما و تجربه‌هایتان مهم نیست.

امروز من به شما حرفی زدم و دیگر چیزی نمی‌گویم. اما به یاد داشته باشید، شما مهم‌تر از این هستید که خود را دست‌کم بگیرید. شما مبعوث شده‌اید تا با کودکان کار کنید و تجربه‌هایتان را به جهانیان عرضه کنید. این رسالت شماست.»

فرزندان خود به یادگار بگذارید و بگویید: «من این کارها را انجام دادم.» بنابراین، بد نیست این تجربه‌ها را یادداشت کنید. از آنجا که شما از یک مجتمع فکری و فرهنگی سرچشمه گرفته‌اید، جمع‌آوری این تجربه‌ها بر احتمال موفقیت می‌افزاید. امیدوارم بعداً به من گزارش دهید و بگویید یک صفحه عمومی ایجاد کرده‌اید؛ جایی که در آن هم جوک می‌گویید و هم تجربه‌ها خود را ثبت می‌کنید. اگر این صفحه به دست ما برسد، از تجربه‌ها شما بهره‌مند خواهیم شد. حتی می‌توان از این تجربه‌ها به‌عنوان پایه تحقیقات علمی استفاده کرد.»

من باید مبهوت تجربه‌های شما شوم. باید حرف‌هایی بزنید که من یواشکی یادداشت کنم و بروم کپی کنم. شما باید نظریه‌های تعلیم و تربیتی ارائه دهید و خودتان تولیداتی داشته باشید که به درد بخورند

یک تولد مجله پاپالو

در زمان استراحت و فاصله بین کارگاه، فرصتی فراهم آمد تا به بهانه تولد مجله پاپالو، مربیان پیش‌دبستانی مجموعه آموزشی جوادالائمه در کنار هم فضایی شاد و نشاط‌آور را تجربه کنند و نخستین مربیان کشور باشند که این مجله را ورق می‌زنند. پس از گذشت نیم ساعت و برش یک تولد این نشریه، حاضران دوباره در جلسه حاضر شدند و کارگاه ادامه پیدا کرد.

باور کنید آدم مهمی هستید!

مصطفی رحماندوست در بخش دوم برنامه به اهمیت تجربه‌ها، اعم از شکست و موفقیت، و ثبت آن‌ها اشاره کرد و گفت: «امیدوارم این جلسه تنها به‌عنوان محرکی برای تفکر و اقدام نباشد، بلکه شما برای خود ارزش قائل شوید و شکست‌ها و تجربه‌های موفق خود را ثبت کنید. یاد رفت اشاره کنم که حتی شکست‌ها نیز قابل نوشتن هستند و ثبت آن‌ها می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای خودتان و دیگران داشته باشد. حتی اگر این تجربه‌ها به دیگران منتقل نشوند، می‌توانید آن‌ها را برای بازماندگان یا

وی در ادامه به یک مجموعه نکته و تجربه پرداخت و یادآور شد: «برای مثال، من می‌توانم دفترم را به شما نشان دهم که در آن پایان‌نامه‌های متعددی درباره کارهای من نوشته شده‌اند. دانشمندان و محققان از کشورهایمانند بلژیک، استرالیا و آمریکا درباره کارهای من تحقیق کرده‌اند. اما جالب اینجاست که در تحقیقات آن‌ها هیچ‌گاه به موضوعاتی مانند فرهنگ چین یا مسائل مربوط به تعلیم و تربیت در آمریکا اشاره نشده است. این نشان‌دهنده آن است که هر جامعه‌ای رازهایی دارد که تنها برای خودش قابل درک است. امیدوارم که این جلسه تنها آغاز راه باشد. شما می‌توانید هم‌زمان با زندگی روزمره خود به فردی



بازسازی کرده‌اید. زمانی که از ابتکارهای خود صحبت می‌کنید، چهره‌های شما باز و شاداب می‌شود. این نشان‌دهنده آن است که شما رازی در دل دارید که تنها با ارتباط مستقیم با کودکان می‌توانید آن را کشف کنید.

در پایان، امیدوارم این جلسه باعث شود به خود بگویید: من آدم مهمی هستم. به شرطی که خط خیال را دنبال کنید و از تجربه‌های خود درس بگیرید. ان شاءالله که این مسیر را با موفقیت ادامه خواهید داد.»

خط خیال خود را حفظ کنید

سخنران کارگاه در ادامه گفت: «شما همگی شعر سروده‌اید و در شعرهایی که شنیده‌اید یا به شما داده شده است، دست برده‌اید. همگی قصه ساخته‌اید و در قصه‌ها دست‌کاری کرده‌اید. در حیطه کلاس، گاهی موفق بوده‌اید. مثلاً وقتی در کلاس خود، بچه‌ای روزه خوانده و شما را به گریه انداخته است، این نشان می‌دهد که شما کار خود را به خوبی انجام داده‌اید و موفق بوده‌اید. اما اگر موفق نبوده‌اید، چه کسی می‌تواند مطمئن باشد؟ شاید بسیار موفق بوده‌اید.

دخترم، من برای تو از علامه بزرگوار آقای طباطبایی صحبت کردم که وقتی شاگردی خوب باشد و حالش خوب باشد، انسان به کجاها می‌رسد. پرواز می‌کند و به سماع می‌رسد. به شما فرصت می‌دهم صحبت کنید. شما هم قصه گفته‌اید، هم شعر سروده‌اید، هم بازی کرده‌اید و هم بازی‌های قدیمی را آورده‌اید و تغییر داده‌اید. در جایی هم حال شما بسیار خوب بوده است. دقیقاً زمانی که از ابتکارها و موفقیت‌های خود در ارتباط با بچه‌ها صحبت می‌کردید، چهره‌های شما باز می‌شد و می‌خندیدید. این نشان‌دهنده آن است که رازی در کار است.»

رحماندوست سپس به یکی از تجربه‌های خود اشاره

تبدیل شوید که هم شکست‌ها و هم موفقیت‌هایش مهم است. من سعی می‌کنم در مسیری حرکت کنم که افتادن از آن خطرناک است، اما شما می‌توانید با دقت بیشتری قدم بردارید.»

او سپس به نکاتی در زمینه شعر در پیش‌دبستانی اشاره کرد و یادآور شد: «در حوزه پیش‌دبستانی، شعر نقش مهمی دارد. تقریباً همه مربیان پیش‌دبستانی شعری را به بچه‌ها آموزش می‌دهند؛ چه شعرهای ساده و چه شعرهای آموزشی. من و دوستانم کتابی به نام «هیچ هیچ هیچانه» نوشتیم که در آن سعی کردیم شعرهایی با معنی غیرمستقیم و خط‌های خیال‌انگیز ایجاد کنیم.

این کتاب موردتوجه قرار گرفت و

حتی در یک تقویم بین‌المللی که شعرهایی از ۳۸ کشور جهان را جمع‌آوری کرده بود، یکی از شعرهای ما نیز انتخاب شد. این نشان‌دهنده آن است که اگر کاری ریشه‌دارست داشته باشد، می‌تواند در سراسر جهان گسترش یابد.

بازی نیز نقش مهمی در آموزش کودکان دارد. من و خانم شعبان‌نژاد در حال تولید یک بازی ریتم‌محور هستیم که ممکن است چند سال دیگر به نتیجه برسد. این بازی بر اساس ریتم و حرکت طراحی شده است و هدف آن ایجاد لذت و خلاقیت در کودکان است.

شما مربیان نیز در این مسیر قدم برداشته‌اید. شما شعر سروده‌اید، قصه نوشته‌اید و بازی‌های قدیمی را

در زمان استراحت و فاصله بین کارگاه، فرصتی فراهم آمد تا به بهانه تولد مجله پاپالو، مربیان پیش‌دبستانی مجموعه آموزشی جواد الائمه در کنار هم فضایی شاد و نشاط‌آور را تجربه کنند و نخستین مربیان کشور باشند که این مجله را ورق می‌زنند

کرد و گفت: «برمی‌گردم به صحبت اولم. چند نفر از دوستان جمع شدیم و تصمیم گرفتیم شعرهای بی‌معنی بگوییم. سپس آن‌ها را انتخاب کردیم و من مقدمه‌ای برای آن نوشتیم و به یک کتاب تبدیل شد. این کتاب که به ظاهر بی‌معنی بود، بسیار مورد استقبال قرار گرفت. اخیراً تقویمی از جایزه کلاغ سفید به دستم رسیده است که شامل ۵۲ برگ و ۵۲ هفته است و شعرهای بامعنا از سراسر جهان را جمع‌آوری کرده است.

حال از شما می‌پرسم ریشه این موفقیت چیست؟ بازی. اما این بازی، بازی برد و باخت نیست. بچه‌ها در دنیای خودشان بازی می‌کنند و ما به آن‌ها یاد می‌دهیم چگونه بازی کنند. اما در بازی‌های آن‌ها لذت وجود دارد. در حالی که قصه‌هایی که شما می‌سازید، معمولاً فاقد لذت هستند، زیرا هدف شما آموزش است. من بارها گفته‌ام، گاهی نباید چیزی یاد بدهید. اما تأکید من بر این است که یادگیری باید با لذت همراه باشد. عامل پایداری و ماندگاری، خاطره‌سازی و لذت است. خط خیال نیز باید لایه‌هایی پنهانی از تخیل و روایت داشته باشد. حالا می‌خواهم نسخه‌ای به شما بدهم که بر اساس آن بتوانید بهتر از ما کار کنید. به جلسه قبل بازمی‌گردم.

دوستان من، شما چیزی دارید که من، مصطفی رحماندوست، ندارم و آن ارتباط روزانه شما با بچه‌هاست. در گذشته، وقتی من شعری می‌گفتم یا قصه‌ای می‌نوشتیم، به اولین مدرسه‌ای که سر راهم بود می‌رفتم و می‌گفتم: «آمده‌ام برای بچه‌های شما شعر یا قصه بخوانم.» و یاد گرفته بودم چگونه نظر بچه‌ها را جلب کنم. اما شما نه به نامه حراستی نیاز دارید و نه نامه اداره. شما با سواد هنری خود مطمئن هستید بهتر از هر بازی‌ای عمل می‌کنید. تقریباً همه شما گفته‌اید که در بازی‌ها دست برده‌اید و هر کس به سلیقه خود آن را اجرا کرده است. قطعاً قصه‌های ما را نیز همین گونه تغییر می‌دهید. اما چرا خودتان

دست‌به‌کار نمی‌شوید؟ چرا خودتان بازی، شعر یا قصه نمی‌نویسید؟

امیدوارم حاصل این جلسه این باشد که وقتی به خانه یا مدرسه خود بازمی‌گردید، به این فکر کنید که من آدم مهمی هستم، به شرطی که خط خیال را حفظ کنم.»

قصه‌های قدیمی یزد را شما باید در جهان زنده کنید

رحماندوست در ادامه اهمیت استفاده از فرصت‌ها در زندگی را یادآور شد و گفت: «همه شما لحظه‌هایی را در زندگی خود داشته‌اید که باید کاری را برای بچه‌ها انجام می‌دادید که انجام ندادید. سپس سی سال می‌گذرد و با افتخار و مبارکی

به مقام شامخ بازنشستگی نائل می‌شوید. مدتی در خانه آش می‌پزید و مدتی این‌طرف و آن‌طرف می‌گردید، تا اینکه سرانجام به یاد می‌آوردید که «انا لله و انا الیه راجعون». اما شهادت تغییر را ندارید. مشکل اصلی شما کمبود مطالعه است. من به شما گفتم: چه کسی به دنبال ریتم و بازی (گیم) رفته است؟ هیچ‌کس داوطلب نبود. در کلاس‌های شما، بازی همراه با شعر نشاط ایجاد می‌کند و وقتی خودتان صحبت می‌کنید،

چهره‌تان پر از شادی می‌شود. اما این صاحب‌مرده (گوشی موبایل) را که از صبح تا عصر در دست دارید، رها کنید و بروید ببینید چند بازی آهنگین دیگر می‌توانید پیدا کنید. گناه خود را نپوشانید و به حرف‌های دیگران گوش دهید. همیشه نیاز به تغییر وجود دارد. هر روز نیاز است که با دل شاد وارد کلاس شوید.

من امروز با خود شما کار دارم. آرزوی من این است که پس از پایان این جلسه، هر یک از شما با گفتن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» و بر اساس تجربه‌ها خود، شروع به نوشتن داستان و شعر کند. از کودکان خود آغاز کنید و سپس ایران و در نهایت جهان را

در حوزه پیش دبستانی،
شعر نقش مهمی دارد.
تقریباً همه مربیان
پیش دبستانی شعری را به
بچه‌ها آموزش می‌دهند؛
چه شعرهای ساده و چه
شعرهای آموزشی



کرد و گفت: «این‌ها که به شما می‌گویم، همان خط خیال است؛ چیزی که شما را وادار می‌کند امروز از ارتباط با کودکان لذت ببرید. همان قصه‌ها و شعرهای قدیمی که با آن‌ها بازی می‌کردید و بچه‌ها دور هم جمع می‌شدند. مثلاً بازی «جم‌جمک برگ خزون» (من یزدی‌اش را حفظ ندارم، اما می‌دانم که وجود دارد). این‌ها مهم نبوده‌اند؟ این‌ها ثروت ملی شما نبوده‌اند؟ صبر کنید! برای اینکه بتوانید قصه یا شعری بنویسید که ماندگار شود، باید ریشه کارهایتان در قصه‌ها و شعرهای سنتی خودتان باشد. چه کسی می‌تواند درباره‌ی دارایی (نوعی پارچه) شعری بگوید؟ وقتی دارایی می‌بافتند، بچه‌ها چیزی می‌خواندند. آها! باز این دو جمله را خواندند و همه‌ی شما خندیدید. این یعنی چه؟

یعنی در این دو بیت که خوانده شد، راز شادی‌آفرینی وجود داشت. اغلب شعرهایی که برای دارایی خوانده می‌شد، غمگین بود. فرد منتظر بود دارایی‌اش تمام شود تا خواستگار بیاید و بگوید: من دو تا دارایی دارم، دو تا دارایی بافتم. یا مادرش بگوید: پزش رو بده. و تمام نشده بود و خواستگار نمی‌آمد. غم و غصه بود، اما آهنگ و ریتم آن شادی‌آور بود و حتی شعرها بی‌معنی بودند.

این همان چیزی است که باید حفظ کنیم و از آن الهام بگیریم تا آثار ماندگاری خلق کنیم.»

کویر قصه‌خیز است

در همین زمینه رحماندوست به مربیان گفت: «امروز به شما گفتم که مثلاً قهوه‌ی یزدی، دارایی یزدی، قصه‌های یزدی، مثل‌های یزدی و بازی‌های یزدی وجود دارند. انتظار داشتم وقتی از شما پرسیدم چرا در موبایلتان به دنبال چند بازی برای کودکانتان نمی‌گردید، پاسخ دهید: ما نیازی به این کار نداریم. در یزد، از گذشته‌های دور، بازی‌هایی داشته‌ایم که صدها سال کودکان ما را سرگرم کرده‌اند.

حالا من حق دارم از شما بپرسم: پس چرا بعد

تحت تأثیر قرار دهید. این دور از واقعیت نیست. وقتی ما می‌نشینیم و یک شعر بی‌معنی و تفریحی می‌گوییم، ممکن است به جای عجیب و غریبی برسیم. این یعنی ما چیزی داریم

که می‌تواند در جهان عرضه شود. این را از کجا آورده‌ایم؟ به خدا قسم، تجربه‌ها ما از شما کمتر بود. در روز قیامت، از نعمت‌های شما می‌پرسند: با نعمت‌هایتان چه کردید؟ فکر نکنید فقط به یک لقمه نان محدود می‌شود. این کودکانی که به شما سپرده شده‌اند، نعمت هستند.

حالا چگونه می‌توانیم قصه و شعرهایی خلق کنیم که فقط محدود به مهدکودک یا

پیش‌دبستانی نباشند؟ چه کسی قصه‌های قدیمی یزدی را می‌شناسد؟ چرا کسی دست بلند نمی‌کند و نمی‌گوید من می‌شناسم؟ چه کسی در دوران کودکی خود، قصه‌های قدیمی یزدی را از پدر و مادرش شنیده است؟ فقط پنج یا شش نفر دست بلند کردند. اجازه دهید دعوا نکنیم و گوش دهیم. چه کسی می‌داند آیا قصه‌های محلی، مثل‌ها و شعرهای یزدی در یک کتاب گردآوری و چاپ شده‌اند یا نه؟ من می‌دانم. حدود ده تا دوازده سال پیش به یزد رفتم و اولین چیزی که دنبال آن بودم، این بود که آیا داستان‌های مردمی یزدی گردآوری شده‌اند یا نه. شما خبر ندارید.»

رحماندوست مجدداً بر اهمیت خط خیال تأکید

امیدوارم حاصل این جلسه این باشد که وقتی به خانه یا مدرسه خود بازی گردید، به این فکر کنید که من آدم مهمی هستم، به شرطی که خط خیال را حفظ کنم. در کلاس‌های شما، بازی همراه با شعر نشاط ایجاد می‌کند و وقتی خودتان صحبت می‌کنید، چهره‌تان پراز شادی می‌شود



از ۲۰ سال هیچ پیشرفتی نداشته‌اید؟ می‌دانم این حرف برایتان ناخوشایند است، اما واقعیت همین است. ما در برابر آن کودکی که آنجا نشسته است، مسئولیم. اگر شما به‌خوبی پرورش یافته‌اید، او نیز باید به‌خوبی پرورش یابد.

از این پس، ان‌شاءالله می‌خواهیم چیزهایی خلق کنیم که حداقل در سراسر ایران بگوییم: ما این‌ها را داریم. شما چه کار می‌توانید انجام دهید؟ به یاد داشته باشید که کودکان در کنار شما هستند و اعتقادات مذهبی‌تان در اینجا ارزش بسیاری دارد. اعتقادات مذهبی به این معنا نیست که فقط احکام را یاد بگیرید. کسی که اعتقادات مذهبی دارد، روان سالم‌تری نیز دارد. شما در شهری زندگی می‌کنید که دورتادور آن کویر است. یکی

از بهترین مکان‌ها برای خلق قصه، کنار دریا یا کویر است. از کویر و دریا، قصه‌ها می‌جوشند. کویر خیال‌انگیز است. شما در جایی زندگی کرده‌اید که سابقه شترداری داشته و موسیقی و حرکت شعر برای کودکان در آنجا جریان داشته است.

در پراتنز بگویم که خواننده‌ام پیامبر (ص) وقتی از سفری باز می‌گشتند، با شتر باز می‌گشتند و کودکان به استقبال آن‌ها می‌رفتند.

سپس ایشان کودکان را سوار شتر می‌کردند. من می‌خواستم درباره این موضوع قصه بنویسم و به این فکر می‌کردم که وقتی کودکان کنار پیامبر (ص) سوار می‌شدند، چه احساسی داشتند. به این نتیجه رسیدم که شتر خودشان را داشتند و می‌توانستند سوار شوند، اما دو چیز برایم جالب بود: اول اینکه کودکان با آرامش و موج‌وار به کسی چسبیده بودند که همه به او نگاه می‌کردند، و دوم اینکه این صحنه خارج از محدوده معمول بود. این داستان را هنوز ننوشته‌ام، اما دارم به شما می‌گویم که کویر قصه‌خیز است و شتر موسیقی خاص خود را دارد. این موسیقی در فرهنگ شما ادامه یافته است.»

او همچنین تأکید کرد: «شما چیزهایی مانند قالی،

**صبر کنید! برای اینکه
بتوانید قصه‌های شعر
بنویسید که ماندگار شود،
باید ریشه کارهایتان در
قصه‌ها و شعرهای سنتی
خودتان باشد**

دارایی، ترمه و شعربافی دارید. شعربافی دانه‌دانه است و برای کودکان فرهنگ خاص خود را دارد. این فرهنگ قصه، شعر و موسیقی دارد، اما در همه این‌ها خیال نیز وجود دارد.

یکی از دانشجویانم در حال کار روی پایان‌نامه‌ای با عنوان «لالایی‌های کویر و دریا» است. کویر بی‌آب و دریا پرآب، عناصر مشترک عجیبی دارند که کودکان را با آهنگ و آرزو به خواب می‌برند تا صبح بیدار شوند.

یکی از وظایف شما این است که این عناصر را به آنچه دارید پیوند بزنید. این بسیار مهم است. در یزد، تقریباً در هر محله‌ای، ده مسجد پیدا می‌شود.

مسجدها آباد و متروک نیستند. این برای کودکان چه معنایی دارد؟ به این فکر کرده‌اید که یک روز، مثلاً در ایام فاطمیه، آن دختری را که برایتان روضه خوانده است، به مسجد ببرید تا روضه بخواند؟ این می‌تواند زیبا باشد.

این‌ها مقدمه‌ای بود که تمام شد.»

نقطه شروع یک تفکر تربیتی باشید

رحماندوست سپس یادآور شد: «سؤال خود را یک بار دیگر از شما می‌پرسم و سپس خودم پاسخ می‌دهم. اما امیدوارم شما پاسخی بدهید که نیازی به پاسخ من نباشد. شما به‌عنوان کسانی که مأموریت دارید گروهی از کودکان را از نقطه‌ای به نقطه‌ای

دیگر، با شادی و نشاط، همراهی کنید، موظف هستید آن‌ها را در حیطهٔ کودکی خود نگه دارید. امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید: اگر کودک در دوران کودکی کودکانه نکند، در بزرگسالی کودک می‌شود. شما موظفید به کودکان بگویید که کودکی کنند و لذت کودکی را ادامه دهند. شعرها، قصه‌ها و ابزارهای متعددی وجود دارند که حداقل می‌توانستید نمونه‌های متفاوت آن‌ها را از اینترنت یا حتی هوش مصنوعی پیدا کنید و شخصیتی قوی‌تر برای خود بسازید. حداقل می‌توانستید به همکاران خود نشان دهید چهار قدم از آن‌ها جلوتر هستید و چهار چیز بیشتر از آن‌ها می‌دانید. حتی

می‌توانستید به‌جایی برسید که برای خود یادداشت‌هایی بنویسید، شخصیت خود را باور و شکست‌ها و پیروزی‌های خود را ثبت کنید. اگر این کار را کرده‌اید، کتاب‌های مرتبط را خوانده‌اید و سواد لازم را کسب کرده‌اید، خدا را شکر. اما من از شما نمی‌خواهم بروید و کتاب‌های روان‌شناسی یا اصول تربیت را بخوانید. اگر خوانده‌اید، خدا به شما خیر بدهد. من از شما می‌خواهم به دارایی‌های خود فکر کنید. به موسیقی دارایی

فکر کنید. چه کسی تابه‌حال داستان دارایی را برای کودکان خود تعریف کرده است؟ احتمالاً نگفته‌اید؛ در حالی که این داستان بسیار غنی است و حتی می‌توان از آن رمان نوشت. آیا خودتان تابه‌حال به داستان دارایی گوش داده‌اید؟ می‌دانم که می‌دانید دارایی چیست.

حالا از شما دعوت می‌کنم اولاً تجربه‌های خود را یادداشت کنید و ثانیاً با هم گروه تشکیل دهید و تجربه‌های خود را رد و بدل کنید. اجازه دهید این جودالائمه‌ای که شما را دور هم جمع کرده است، نقطهٔ شروع یک تفکر تربیتی باشد. این کار ممکن است. فکر نکنید بی‌فایده هستید. ما که چنین چیزی نیستیم. در اینجا، در پرانتز بگویم، بسیاری از بزرگان

علم و مذهب ما اهل پایتخت‌ها نبودند. آن‌ها در گوشه‌ای از دنیا زندگی می‌کردند و مردم از دور و نزدیک به دیدن آن‌ها می‌آمدند. حتی اگر آن‌ها به دنبال کسی نمی‌رفتند، مردم خودشان می‌آمدند و در خانهٔ آن‌ها را می‌زدند و می‌گفتند: «آقا، چیزی بگو! ما از راه دور آمده‌ایم تا از تو چیزی بشنویم.» و آن‌ها هم مثلاً می‌گفتند: «نماز اول وقت بخوانید.» این جهان چرا در یزد نباشد؟ این جهان چرا در مهدکودک شما نباشد؟ به خدا اگر بخواهم هندوانه زیر بغلتان بگذارم، شما بلد هستید. من حتی به شما حسادت می‌کنم، چون شما از صبح با کودکان هستید. اما خدا را شکر می‌کنم که نمی‌توانید جای من را بگیرید، چون گاهی به کودکان خود بی‌توجه هستید.

وگرنه ناجور می‌شد.»

سخنران در ادامه بسیار صمیمانه حاضران را مخاطب قرار داد و افزود: «من پیشنهاد می‌کنم کمی بیشتر خودتان را دوست داشته باشید. بافت روی کاغذ کار خوبی است. من دارم کمی عمیق‌تر از این حرف‌ها می‌روم. نمی‌گویم فقط بازی کنید. در آن چیزی که دارید، فقط همان نیست که می‌بینید. اگر کمی جست‌وجو کنید، کمی

کتاب بخوانید و کمی دنبالش بروید، به چیزهایی می‌رسید که ما که مدعی هستیم به آن‌ها نمی‌رسیم. این اطلاعاتی که من دربارهٔ دارایی دارم، در عرض دو سفر به یزد به دست آورده‌ام، در حالی که شما همیشه در این محیط بوده‌اید.

به شما عرض می‌کنم که ادبیات عامیانهٔ یزد و استان یزد و اطراف آن به‌صورت درست و حسابی گردآوری نشده است. دو کتاب نوشته شده‌اند که بسیار ناقص هستند. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید؟ به چه دردی می‌خورد؟ صد مربی مثل شما بعداً خواهند آمد و از تجربه‌های شما برای کودکان خود استفاده خواهند کرد. این کار دو فایده دارد: یکی اینکه گذشتهٔ شما و نسل‌های قدیمی را به نسل

یکی از بهترین مکان‌ها برای خلق قصه، کنار دریا یا کویر است. از کویر و دریا، قصه‌های جوشند. کویر خیال انگیز است. شمارد جایی زندگی کرده‌اید که سابقهٔ شترداری داشته و موسیقی و حرکت شعر برای کودکان در آنجا جریان داشته است

جدید پیوند می‌دهد و دیگر اینکه شما حرف تازه‌ای برای گفتن دارید. بازی‌های تازه‌ای خلق می‌کنید. نه فقط یک بازی، بلکه بیست بازی را می‌نویسید و عین آن‌ها را چاپ می‌کنید. من به‌عنوان یک مربی با ۲۵ سال سابقه کار با کودکان، پیشنهاد می‌کنم بازی «جم جم برگ خزون» را این‌گونه اجرا کنید. بازی‌های جدید بنویسید. بازی اصیل است، اما در این بازی، در آن گردآوری، در آن شعر و در آن قصه، خط خیال وجود دارد. خط خیال یعنی چه؟ یعنی یک بار تصمیم می‌گیری چیزی یاد بدهی و یک بار تصمیم می‌گیری فقط سرگرم کنی و بگذری. اما آن خوب نیست. یک بار تصمیم می‌گیری که سرگرم کنی، لذت و خاطره ایجاد کنی و چیزی را بدون اینکه خودش بفهمد، به او یاد بدهی. این خیلی خوب است. اصلاً مهم نیست که شما ادبیات فارسی خوانده‌اید یا نه. اگر می‌خواهی وزن و قافیه را یاد بگیری، از بچه‌های مدرسه کتاب آرایه‌های ادبی را می‌گیری. این کتاب بسیار کم‌حجم است و خودت هم می‌توانی آن را بخوانی و بفهمی چه خبر است. می‌خواهم بگویم که این‌ها سخت نیست. آخرش یاد

می‌گیری، اشتباه می‌کنی و درست می‌کنی. برای کودکی که با جاذبه این کار سرگرم است، شما ثروت ایجاد جاذبه‌های دیگر و بهتر را دارید، اما همت آن را ندارید. منتظر بودید بازی دیگری به شما بخشنامه شود و انجام دهید. یک قصه به شما دادند، حداکثر یک پیام هم به آن چسباندید و قصه را تعریف کردید. حالا من انتظار داشتم بیایم و به شما بگویم: بله، قصه بگویید، این‌گونه قصه بگویید. می‌خواستم به آن برسیم. حالا دارند می‌گویند: نه، ما هستیم. تو چه می‌گویی؟ آفرین، همین خیلی خوب است. بین عزیزم، بین دخترم، من به تو می‌گویم به کاری که می‌کنی فکر کن. ابتکار به خرج بده و ابتکارهایت را یادداشت کن. یادت باشد که این ابتکارها اگر خوب

خط خیال یعنی چه؟ یعنی یک بار تصمیم می‌گیری چیزی یاد بدهی و یک بار تصمیم می‌گیری فقط سرگرم کنی و بگذری

عنوان شوند، برای همه ایران قابل استفاده هستند.»

پرورش کار شماس. لذت ایجاد کنید

این نویسنده صاحب‌نام ایرانی که آثارش در کتاب‌های درسی نیز آمده‌اند، در ادامه خطاب به مربیان گفت: «معلمی که وارد کلاس می‌شود و از اول تا آخر تنها هدفش آموزش دادن است، کم نداریم. در واقع، کار شما پرورش است، نه آموزش. آموزش وظیفه آموزش‌وپرورش است، اما پرورش وظیفه شماس. شما می‌خواهید لذت ایجاد کنید، کاری انجام دهید که فردا کودک با اشک بگوید: من می‌خوام برم به بچه‌ها بگویم. این مهم است. برای این کار باید سواد داشته باشید و به خود احترام بگذارید. باید باور کنید که من (خود شما) آدم مهمی هستم. خوشبختانه من به جایی که می‌خواستم رسیده‌ام. همین که موضع گرفته‌اید و می‌گویید: نه، ما این‌گونه هستیم، عالی است. پس باید برای خود احترام قائل شوید. وقتی غذای شما بد می‌شود، ۳۰ صفحه را ورق می‌زنید تا غذای خوبی بی‌زید. حتی اگر تنها هم بخورید، از آن لذت می‌برید. حالا اگر ۴۰، ۳۰ یا ۱۰ نفر سر سفره شما بنشینند، لذت همه‌تان دوچندان می‌شود.

همه شما می‌توانید قصه بنویسید، شعر بگویید، بازی‌های شعرگونه و مثل بازی خلق کنید، یا حتی شعرهای بی‌معنی مبتنی بر موسیقی و ریتم بسازید. قدم بردارید. آخرش بلند می‌شوید، از یزد می‌روید، به شهرهای دیگر سفر می‌کنید، در تهران می‌نشینید و در خانه فلانی در را به روی شما باز می‌کنند تا کارهایتان را بخوانند و نظر بدهند. آخرش چه می‌شود؟ دیگر درباره قصه‌گویی حرفی نزنم، چون شما عملاً قصه‌گو هستید. در زندگی، همه ما قصه‌گو هستیم و شما در مدرسه تمرین قصه‌گویی زیادی می‌کنید. اما این آخرین خاطره است. می‌خواهم



آن نوشتیم: «دیوان اشعار مصطفی رحماندوست». اولین دیوانی که قرار بود قطور و پر از شعر باشد. اولین کسی که مرا مسخره کرد، رقیبی به نام فخار بود که از من بهتر بود؛ بینی و بین الله، از من بهتر بود. او هم برای خودش دیوانی درست کرده بود. دومین کسی که مرا مسخره کرد، معلم انشایمان بود. اگر به موزه آموزش و پرورش همدان بروید، کارنامه سه ساله اول متوسطه من را آنجا خواهید دید. انشای من دوازده و نیم بود! باور می کنید؟ انشا دوازده و نیم و فارسی سیزده. آن زمان نامه های عاشقانه می نوشتیم و از دوستانم دو ریال می گرفتم. اما وقتی نامه ها به دست خودم می رسید، پولی نمی گرفتم.

قضاوت نکنید. دارم می گویم که با آن سابقه، آن آقای فخاری که رقیب من بود و در مدرسه از من شاعرتر بود و حتی امروز هم هر وقت فرصت کنم، به دیدنش می روم، او هیچ چیز نشد، چون به آنچه داشت اکتفا کرد. من می فهمیدم که باید کتاب بخوانم. درس نمی خواندم، اما کتاب های زیادی می خواندم. در آن روزگار من غزل به دردنخور گفتم. چهارده یا پانزده ساله بودم و از لب و زلف و چشم می گفتم. چه

بپرسم: آیا تابه حال شده است کسی تجربه های قصه گویی خود را یادداشت کند؟ جاهایی را که ابتکار خوبی به خرج داده اید یا حتی جاهایی را که اشتباه کرده اید، بنویسید؟ نه، باز هم می گویم: بله، اما هیچ کس نمی تواند بگوید: «بله، من این کار را کرده ام.»

خیلی بد است که من این همه رقیب برای خودم می تراشم. من می خواهم شما همه شاعر، نویسنده و حتی با زیرنویس های خاص خود شوید. زندگی برای خودتان لذت بخش تر می شود. درست است؟»

رحماندوست در لابه لای صحبت هایش این فرصت را به حاضران در جلسه می داد تا اگر پرسشی دارند مطرح کنند و سپس خود به آن ها پاسخ می داد. این کار چندبار در جلسه تکرار و تکرار شد. وی در ادامه پیشنهادی به مربیان داد و افزود: «حالا فکر کنید روزی کتابی منتشر می شود با عنوان «شویه های تربیتی و برخورد در

پیش دبستانی های جوادالائمه».

این کتاب چاپ می شود. اول به درد یزدی ها می خورد که ببینند جوادالائمه چه کرده است. سپس به دست ما می رسد و می بینیم تکه هایی از آن بسیار مهم است. این کار را بلد نیستید انجام دهید؟ من گفتم: آقا جون، در ادبیات عامیانه مردم یزد، قصه ها، مثل ها، شعرها و شعر بازی هایی وجود دارند که هیچ کس در دنیا از آن ها خبر ندارد.

وقتی یزد حنای معروف و خوبی

دارد که در دنیا نظیر آن نیست، چرا در شعر و ادبیات این گونه نباشیم؟ شما سرمایه و توان آن را دارید.»

لذت بیرید و خاطره ایجاد کنید

وی در بخش دیگری از این نشست و کارگاه آموزشی، خطاب به مربیان گفت: «زمانی که من کودک و نوجوان بودم، دفتری ۴۰ برگ خریدم و روی

در واقع، کار شما پرورش است، نه آموزش. آموزش وظیفه آموزش و پرورش است، اما پرورش وظیفه شماست. شما می خواهید لذت ایجاد کنید



بله، وقتی بلافاصله تصمیم می‌گیری سر کلاس بنشینی و بگویی امروز روز پرستار است، درباره پرستار یک قصه درست کنیم، یا امروز تولد حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) است، درباره ایشان حرف بزنیم، چیزی سرهم می‌کنی و ظهر می‌گویی: الحمدلله، قصه از خودم درست کردم. بعد این قصه می‌رود و می‌میرد و هیچ‌کس جز بجهات به آن گوش نمی‌دهد. این غلط است، چون تو بلد نیستی قصه درست کنی. این کوششی است که به درد نمی‌خورد. حالا ما می‌خواهیم به او درس بدهیم. او چه بگوید؟ مثلاً او کی بود؟ او کجا بود؟ او با همه آشنا بود؟ چیزی درست کنیم و بگوییم تو حداکثر داری در آن روز پرستار غوطه‌ور می‌شوی. حداکثر داری یک نان و پنیر درست می‌کنی که امروز از گرسنگی نمیری، اما این غذا لذیذ نیست. حالا می‌شود غذایی درست کرد که کوششی است، اما خیلی هم لذت‌بخش است. برای اینکه این کوشش را به

دست بیاوری، چهار صفحه نگاه می‌کنی تا ببینی غذاها را با چه فرمولی درست کنی. اولش ۱۰۰ گرم از این، ۵۰ گرم از آن، ۲۰ گرم از آن یکی را قاتی می‌کنی و چیزی می‌شود که خیلی هم خوب از آب درمی‌آید. بعد دیگر گوش نمی‌دهی و خودت چیزهایی را قاتی می‌کنی و چیزی به وجود می‌آید که همه مشتاق‌اند غذای تو را بخورند.

پس این کوششی که می‌گویی، کوشش بدی نیست. اما کوششی است که در حد کوشش باقی می‌ماند. وقتی خواستی قصه بنویسی، اولش می‌روی سر کلاس و می‌بینی بچه‌ها آخرش خوب گوش نکرده‌اند. یا نه، برمی‌گردی و می‌گویی: نه، بچه‌ها خیلی خوب گوش کرده‌اند. درست است. پس چه کار کنم؟

کانون پرورش کتابی درباره قصه‌نویسی منتشر کرده‌است. تا حالا دو تا کتاب داریم. بله، بفرمایید.

کیفی هم داشت! غزل عاشقانه می‌گفتم. رفیق من هم همین‌طور بود. اما خط خیال او بهتر از من بود. وقتی شعر می‌خواندیم، شعر او را بیشتر از من دوست داشتند. اما او ادامه نداد. من متوسط خودم را ادامه دادم، اما او بالاتر از متوسط خودش را ادامه نداد.

یادم نمی‌رود چطور انشا می‌نوشت: واضح و مبرهن است که ستارگان آسمان چه کیفیت‌ی دارند و در زیر این ستارگان، موجوداتی که خداوند آفریده است، به نام گاو، شیر می‌دهند و از شیر آن‌ها پنیر درست می‌کنیم و می‌خوریم و شکر خدا می‌گوییم.

من هم نوشتم: گاو بهتر از من است، زیرا گاو فایده دارد و من ندارم.

اینجا به حرف شما دو نفر می‌رسیم.

به شما گفتم از خودتان داستان نسازید. به شما گفتم چه کار نکنید. این نتیجه را می‌گیریم: بخش عمده‌ای از ادبیات پرورشی ما کوششی است. یعنی تصمیم گرفته‌ایم درباره فلان موضوع کار کنیم و کار کرده‌ایم. اما کوشش چه کسی مهم است؟ در این میان، کوشش آن کسی مهم است که جوشش را پشت سر گذاشته است.

بخش عمده‌ای از ادبیات پرورشی ما کوششی است. یعنی تصمیم گرفته‌ایم درباره فلان موضوع کار کنیم و کار کرده‌ایم



گامی به سوی خودبودگی معلمی و یادگیری خلاق

در این بخش سید محسن گلدان‌ساز ابتدا از مربیان و سایر همکاران و مسئولان شرکت‌کننده در کارگاه که از مؤسسه آموزشی جوادالائمه شهر یزد به تهران آمده بودند، تشکر و قدردانی کرد و در این فرصت، چند نکته مهم را با حضاران در میان گذاشت. او در ابتدا به ویدئوها و تکه فیلم (کلیپ) های تهیه شده در زمینه قصه‌گویی اشاره کرد که به صورت

قطعه‌های کوتاه و منسجم ارائه شده‌اند. بعد گفت: «همان‌طور که برخی از شما دیده‌اید، ویدئوهایی درباره قصه‌گویی تهیه شده‌اند که در بخش‌های گوناگون به صورت قطعه‌های کوتاه و منسجم (بین دو تا سه دقیقه) ارائه شده‌اند. این ویدئوها نه تنها برای قصه‌گویی، بلکه برای توسعه مهارت‌های خواندن نیز بسیار مفید هستند. در پروژه‌ای که در دبستان‌ها اجرا می‌کنیم، از بسته‌های آموزشی تولید آقای ناصری و همکارانشان استفاده می‌شود. این

بسته‌ها از پایه‌های اول تا ششم طراحی شده‌اند و قصه‌گویی به عنوان نمک کار در آن‌ها نقش کلیدی دارد. به معلمان توصیه کرده‌ام این ویدئوها را ببینند و بخش‌هایی را که برایشان کاربردی است انتخاب کنند تا در کلاس‌های خود به کار گیرند. این روش نه تنها به تقویت خواندن کمک می‌کند، بلکه برای نشست‌های قصه‌گویی نیز بسیار مفید است.

قصه‌گویی تنها یک ابزار آموزشی نیست، بلکه پنجره‌ای به سوی دنیای تخیل و خلاقیت کودکان است. وقتی کودکان با قصه‌ها همراه می‌شوند، نه تنها مهارت‌های زبانی و شنیداری آن‌ها تقویت می‌شود، بلکه اعتماد به نفس و توانایی بیان نیز پیدا می‌کنند.

**به این نقطه می‌رسید که
نباید خودتان را چندان
متعهد به این ببینید که
چیزی یاد بدهید، بلکه
باید خودتان را متعهد به
این ببینید که لذت ببرید و
خاطره ایجاد کنید**

اگر اشتباه نکنم، مطمئن باش در حد همان کار کنی، می‌توانی در حد همان فرمول‌هایی که باعث می‌شوند غذای خوب پیزی، قصه بنویسی. تازه اول راهی. قصه به درد نمی‌خورد، اما باید کوشش کنی و بنویسی. حالا وزن و قافیه بلد نیستی، اما به قول خودت وقتی اجرا می‌کنی، بچه‌ها می‌خوانند و خوب گوش می‌دهند. دو دلیل بیشتر ندارد: یا خوب اجرا می‌کنی که بچه‌ها عیب و ایرادش را نمی‌فهمند و چون دوست دارند، توجه می‌کنند و اصلاً با معنی تو کار ندارند، یا اینکه نه، بلدی و خمیرمایه‌اش خوب است.

اولین قدم این است که برود دو تا کتاب قصه‌نویسی بخواند، شعر بخواند، بگردد و ببیند بهترین قصه‌نویس این مملکت کیست، کلاس برخط یا نابرخط دارد، برود شرکت کند، تمرین کند، بنویسد، بنویسد، بنویسد، خراب کند، گند بزند، بریزد دور و دوباره بنویسد. راه و مسیر تو هم همین است. ببین کجا داری می‌روی.

اگر ما به این فکر کنیم، باز برمی‌گردم سراغ خط خیال. به این نقطه می‌رسید که نباید خودتان را چندان متعهد به این ببینید که چیزی یاد بدهید، بلکه باید خودتان را متعهد به این ببینید که لذت ببرید و خاطره ایجاد کنید.»

زمانی برای جوشش ایده‌ها

گلدان‌ساز سپس به یکی از تجربه‌های زیسته خود اشاره کرد و افزود: «من خودم این گونه‌ام که وقتی فیلمی می‌بینم یا کتابی می‌خوانم، نیاز دارم حداقل ۱۲ ساعت از آن بگذرد تا فردای آن روز، محتوا و پیام‌هایش برایم روشن شود. نمی‌دانم دیگران نیز چنین تجربه‌ای دارند یا نه، اما برای من این گونه است که پس از گذشت این زمان، صحنه‌های فیلم، گفت‌وگوها یا مفاهیم کتاب به تدریج در ذهنم جان می‌گیرند و شروع به جوشش می‌کنند.

در چنین لحظه‌هایی، وجود قلم و کاغذ در کنارم ضروری است، زیرا اگر آنچه را به ذهنم می‌آید ننویسم، آن لحظه‌های ناب برای همیشه از دست می‌روند و دیگر هرچه تلاش کنم، نمی‌توانم آن‌ها را بازسازی کنم.

این موضوع درباره‌ی مطالب و گفت‌وگوهای امروز نیز صادق است. اگر شما هم مانند من باشید، فردا دوباره این مفاهیم در ذهنتان زنده و به شکل ایده‌های جدید ظاهر می‌شوند. هرگاه چیزی به ذهنتان خطور کرد و برداشتی از آن داشتید، حتماً

آن را یادداشت کنید. این یادداشت‌ها می‌توانند به سنتزی جدید تبدیل شوند و شما را به جایی برسانند که شاید حتی انتظارش را نداشته‌اید. مهم نیست به کجا می‌رسید، هر نقطه‌ای که باشد، درست است.

فرایند جوشش ایده‌ها و ثبت آن‌ها، نه تنها به رشد فکری کمک می‌کند، بلکه مسیر خلاقیت و کشف را هموار می‌سازد. پس قلم به دست بگیرید و اجازه دهید ایده‌ها روی کاغذ جاری شوند. شاید همین یادداشت‌های کوچک، روزی به بزرگ‌ترین دستاوردهایتان تبدیل شوند.»

این مدیر فرهنگی با تجربه کشور از خودبودگی معلمی به عنوان نقطه اوج تأثیرگذاری در کلاس

این فرایند به معلمان نیز کمک می‌کند در نقش خود به عنوان تسهیلگران یادگیری، بهتر عمل کنند و از کار خود لذت ببرند.

یکی از اصول مهم در آموزش، خودبودگی معلم است. معلم باید بتواند آنچه را دریافت می‌کند، به شیوه‌ای منحصربه‌فرد و متناسب با شخصیت خود، به دانش‌آموزان انتقال دهد. تقلید از دیگران نه تنها به موفقیت منجر نمی‌شود، بلکه دانش‌آموزان نیز به سرعت متوجه می‌شوند که معلم در حال بازی کردن نقش است. خودبودگی معلم به او

کمک می‌کند تأثیر عمیق‌تری بر دانش‌آموزان بگذارد و آموزش را به تجربه‌ای لذت‌بخش و ماندگار تبدیل کند.»

گلدان‌ساز در ادامه از موضوع بازی سرخوشانه به عنوان جادوی کودکی یاد کرد و افزود: «در دنیای امروز، فشارهای آموزشی و انتظار بالای والدین و مدرسه گاهی باعث می‌شود کودکان فرصت کودکی کردن را از دست بدهند. اما بازی سرخوشانه، یعنی بازی‌هایی که بدون ساختار و قواعد از پیش تعیین شده انجام می‌شوند، به کودکان

اجازه می‌دهند تخیل خود را آزادانه به کار گیرند و از لحظه‌های خود لذت ببرند. این نوع بازی‌ها نه تنها به رشد خلاقیت کودکان کمک می‌کنند، بلکه مهارت‌های اجتماعی و حل مسئله آن‌ها را نیز تقویت می‌کنند.

این جلسه را می‌توان فتح بابی برای نشست‌های آینده دانست. پس از تعطیلات عید و ماه مبارک رمضان، دوباره گرد هم خواهیم آمد تا تجربه‌ها خود را به اشتراک بگذاریم و راه‌های جدیدی برای بهبود فرایند آموزش و قصه‌گویی بیابیم. هدف ما این است که با همکاری و هم‌فکری، گام‌های مؤثری در مسیر رشد و توسعه کودکان برداریم.»

گلدان‌ساز: قصه‌گویی تنها یک ابزار آموزشی نیست، بلکه پنجره‌ای به سوی دنیای تخیل و خلاقیت کودکان است. وقتی کودکان با قصه‌ها همراه می‌شوند، نه تنها مهارت‌های زبانی و شنیداری آن‌ها تقویت می‌شود، بلکه اعتماد به نفس و توانایی بیان نیز پیدا می‌کنند



خودبودگی معلم در نقطه اوج قرار می‌گیرد و او را به مربی‌ای تبدیل می‌کند که نه تنها دانش، بلکه اشتیاق و اعتماد به نفس را نیز به دانش‌آموزانش منتقل می‌کند. این لحظه‌ها یادآور این هستند که معلمی تنها انتقال اطلاعات نیست، بلکه ایجاد ارتباطی عمیق و ماندگار با دانش‌آموزان است.

خودبودگی معلمی کلید موفقیت در آموزش است. معلمی که بتواند خودش باشد و از شخصیت منحصر به فرد خود در فرایند آموزش استفاده کند، نه تنها به دانش‌آموزانش کمک می‌کند رشد کنند، بلکه خود نیز از این مسیر لذت می‌برد و به نقطه اوج تأثیر گذاری می‌رسد.»

گلدان‌ساز افزود: «خانم توران میرهادی کتاب‌های متعددی عرضه کرده است که یکی از آن‌ها تجربه مدرسه فرهاد و دیگری کتاب کار مربی کودک است. واقعاً کار بزرگی کرده است. امروز که او رفته، اما همچنان حرف‌های ایشان برای ما نو و تازه است. او در کتابش مثالی می‌زند و دو موقعیت را ترسیم می‌کند که به ما راهکار نشان می‌دهد. در یک جا از شخصیتی به نام خانم مونته‌سوری نام می‌برد. البته

این اسم با عنوان‌های متعدد مثل راهکار یا مدرسه مونته‌سوری خیلی هم باب شده است. خانم میرهادی بدون رد یا قبول این حرف، دو نظریه را کنار هم می‌گذارد که می‌گوید برای بچه‌ها باید ابزارهایی را طراحی و مورد استفاده قرار داد تا مثلاً ماهیچه‌های ظریف دست آن‌ها تقویت شوند. همچنین، بچه‌ها باید فلان مرحله را به آخر برسانند و اگر این کار را به آخر نرسانند، نمی‌توانند فلان توانایی را کسب کنند. از طرف دیگر، از یک فرد بلژیکی نام می‌برد. این شخص معتقد است باید کنار دست بچه‌ها یک مجموعه چیزها مثل سنگ، برگ و چوب را ریخت

درس برای حضرات یاد کرد و گفت: «هر آنچه را به عنوان معلم یا مربی دریافت می‌کنم، باید به شیوه‌ای منحصر به فرد و متناسب

با شخصیت خودم تبدیل کنم. این خودبودگی است که به من کمک می‌کند معلمی باشم که تأثیر عمیقی بر دانش‌آموزانم بگذارم و آموزش را به تجربه‌ای ماندگار و لذت‌بخش تبدیل کنم. همان‌طور که آقای رحماندوست به درستی اشاره کرده‌اند، گاهی لحظه‌هایی در حرفه معلمی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را «آن» معلمی نامید. این لحظه‌ها، زمانی هستند که معلم در اوج خودبودگی قرار می‌گیرد و تأثیرش به جان دانش‌آموزان می‌نشیند.

من این توفیق را داشته‌ام که در کلاس‌های بسیاری از این بزرگواران حضور داشته باشم و از نزدیک شاهد فعالیت‌ها و تلاش‌های آن‌ها در فضای آموزشی باشم. در آنجا یاد گرفتم، معلمی موفق است که وقتی از کلاس بیرون می‌آید، به خودش بگوید: «امروز چه شاهکاری کردم!» این احساس نه تنها نشان‌دهنده لذت معلم از کارش است، بلکه تأییدی است بر اینکه آموزش‌هایش به دل دانش‌آموزان نشسته و تأثیرگذار بوده است.

این لحظه همان آن معلمی است؛ لحظه‌ای که

**این مدیر فرهنگی با تجربه
کشور از خودبودگی معلمی
به عنوان نقطه اوج تأثیر گذاری
در کلاس درس برای حضرات
یاد کرد و گفت: هر آنچه را
به عنوان معلم یا مربی دریافت
می‌کنم، باید به شیوه‌ای
منحصر به فرد و متناسب با
شخصیت خودم تبدیل کنم**



و اجازه داد او به سلیقه خودش بازی کند و سرگرم باشد. در این کتاب او کمی بحث می‌کند و می‌گوید کدام بهتر است. این کدام بهتر است را ما برای اولین بار در آزمونی که چندی قبل برای معلمان پیش‌دبستان داشتیم، برگزار کردیم. این دو روش را ارائه کردیم و از آنان نظر خواستیم. چهل و دو سه نفر بودند، اما هیچ کس روش مونته‌سوری را انتخاب نکرد. نظیر این دو سؤال را چندی قبل برای حدود ۱۰۰ نفر مجدد مطرح کردیم. چیزی شبیه به همین ماجرا از کتاب توتوپان بود. اینجا هم تقریباً همه افراد روش آقای کوبایاشی را پذیرفتند.»

سرخوشانه نام دارد. این بازی در واقع بازی‌ای است که خود بچه دوست دارد و انجام می‌دهد و در بازی خود خودش است.

در این باره می‌خواهم یک مثال برای شما بزنم. هفته قبل در یزد به مدت دو روز یک کارگاه برای همکاران برگزار کردیم. یکی از خانم‌ها فرزند خودش را هم با خود آورده بود. بعد از مدتی، حوصله کودک سر رفت. من به کودک پیشنهاد دادم با هم بیرون برویم. او ابتدا نپذیرفت و بعد خودش به من پیشنهاد داد برویم بیرون و بازی کنیم. ما در حیاط مجموعه، بدون آنکه ابزار یا وسیله‌ای داشته

باشیم، در حرکت بودیم. او تصویر یک حلزون را روی زمین دید. به من گفت با هم دور این می‌چرخیم. هر کسی پای خود را روی این شکل گذاشت، حیوان او را می‌خورد. من بعد از چند دور به صورت عمدی پای خود را روی تصویر گذاشتم. او به من گفت باید داخل شکم حلزون بروید. این حیوان شما را خورده است. من به کودک گفتم چطور باید از اینجا بیرون بیایم؟ او در پاسخ گفت، چون حیوان شما را خورده است، باید صبر کنید تا خودش هنگام تخلیه شما را بیرون بیندازد. اما خود کودک بعد از مدتی روی سر حیوان رفت. من گفتم

خودبودگی معلمی کلید موفقیت در آموزش است. معلمی که بتواند خودش باشد و از شخصیت منحصر به فرد خود در فرایند آموزش استفاده کند، نه تنها به دانش‌آموزانش کمک می‌کند رشد کنند، بلکه خود نیز از این مسیر لذت می‌برد و به نقطه اوج تأثیرگذاری می‌رسد

روزگار بازی‌های سرخوشانه

گلدان‌ساز در ادامه گفت: «آقای رحماندوست! من موضوع را این‌طوری برداشت می‌کنم که نسل عوض شده است و دارد تغییر می‌کند. مؤسسه جوادالائمه سی و چند سال پیش کار خود را آغاز کرد. من هم خودم یکی از آن‌ها بودم. در این اندیشه بودیم که این بچه‌ها باید متخصصان متدینی باشند که در آینده مسئولیت‌ها را بر عهده می‌گیرند. برای همین موضوع، آن زمان آزمون و تست و سنجش

هوش و امثال این را برگزار می‌کردیم. اما امروز جامعه دارد عوض می‌شود. این دوستانی که امروز اینجا هستند، تا چند سال قبل موظف بودند همان مسیر را بروند، اما الان دارند تغییر ریل می‌دهند. در آذرماه، همین جمع در تهران یک کارگاه بازی داشتند که خانم دکتر قیدر برگزار کرد. ایشان در آن کارگاه به دوستان گفت ما سه جور بازی داریم که شامل بازی‌های ساختارمند، غیرساختارمند و بازی‌های تلفیقی می‌شود. در جای دیگر، ما کتابی داریم با عنوان یادگیری آزاد، که کتاب جالبی است. در اینجا هم عنوانی ارائه شده که بازی‌های

دفتر سوژه‌نویسی

رحماندوست در بخش پایانی کارگاه مربیان حاضر در جلسه را مخاطب قرار داد و گفت: «در کلاس داستان‌نویسی همواره تأکید می‌کنم که دنیا سرشار از سوژه‌های بی‌شمار است، اما هر سوژه تنها شش دقیقه در ذهن ما باقی می‌ماند. چه خوب می‌شد اگر این سوژه‌ها را به قصه تبدیل می‌کردیم یا اگر شعرشان را می‌سرودیم. یا حتی اگر آن‌ها را در قالب نمایشنامه اجرا می‌کردیم! از بالای سر رختخوابم تا داخل کیف و دفترم، همه‌جا پر از این ایده‌ها و سوژه‌هاست. حتی همین حالا که صحبت می‌کنم، چیزهایی را که به ذهنم می‌رسند، یادداشت می‌کنم.

من یک کتو در دفترم دارم که روی آن نوشته‌ام جرقه‌ها. هر زمان که ایده‌ای به ذهنم می‌رسد، آن را یادداشت می‌کنم و در این کتو می‌گذارم. بعد از مدتی، وقتی به این یادداشت‌ها نگاه می‌کنم، برخی از آن‌ها را دور می‌ریزم و برخی دیگر را دوباره یادداشت می‌کنم. این کار به من کمک می‌کند ایده‌هایم را پالایش کنم و آن‌هایی را که ارزش بیشتری دارند، حفظ کنم.

پیشنهاد من به شما این است که اگر می‌خواهید کارهای درست و حسابی انجام دهید، حتماً یک دفتر سوژه برای خودتان داشته باشید. من در کلاس‌های داستان‌نویسی همیشه از شاگردانم می‌پرسم: دفتر سوژه‌ات را درست کرده‌ای؟ چه چیزهایی در آن نوشته‌ای؟ بخوان تا ببینم. داشتن چنین دفتری بسیار مفید است. شما می‌توانید چیزهای زیادی را در آن یادداشت کنید، و گرنه ممکن است فراموششان کنید. اگر این کار را انجام دهید، ان‌شاءالله نتیجه‌اش را خواهید دید و می‌توانید به خودتان ببالید که چقدر پیشرفت کرده‌اید. امیدوارم این روش برای شما هم مفید واقع شود و بتوانید از آن بهره‌مند شوید.»

حالا تو چطور باید بیرون بیایی، و او در جواب گفت، من از دهان حیوان وارد شده‌ام و از همین‌جا باید بیرون بیایم (خنده حضار).

به این خلاقیت کودکانه نگاه کنید! روی زمین حیاط آن مدرسه شاید ۱۰ تصویر وجود داشت. این کودک از هر تصویر یک بازی در ذهنش ساخته بود و مرا به بازی دعوت می‌کرد. بالاخره من خسته شدم. به این بازی و فعالیت، بازی سرخوشانه می‌گویند. زیرا در آن هیچ اجبار و قانون و قاعده‌ای وجود ندارد. ما امروز باید دستمایه‌ای برای فعالیت‌های خودمان تهیه کنیم. قرار نیست همین حالا دنبال انتشار کتاب باشیم. در برنامه قصه و داستانی که در پایه‌های اول تا ششم در مدرسه برگزار می‌شود

و الان هم در حال اجراست، معلمان خود خودشان هستند و کار را با شیوه و روش خودشان پیش می‌برند.»

گلدان‌ساز در ادامه در همین رابطه خطاب به مربیان و دیگر شرکت‌کنندگان گفت: «تمرکز یک آفت بزرگ است و رشد در تکرار است. این‌ها نکاتی بودند که به نظرم رسید خدمت شما عرض کنم. ما امروزه واژه‌های متعددی در آموزش و پرورش داریم که از آن جمله می‌توان به آموزش و یاددهی-یادگیری اشاره

کرد. الان در آموزش‌های پیشرفته می‌گویند ما اصلاً یاددهی نداریم، یعنی چه چیزی را باید یاد بدهیم. اما سؤال اینجاست که آیا در این کار یاددهی-یادگیری وجود داشته است؟ یادمان باشد، یادگیری امری کاملاً درونی است. اگر ما کاری کردیم که او بخواهد یاد بگیرد، پس یاد می‌گیرد. ما چیزی را یاد می‌گیریم که خودمان می‌خواستیم و دیگر از ذهنمان هم بیرون نمی‌رود. من در پایان از شما که از یزد تا اینجا آمده‌اید و جناب آقای رحماندوست و همچنین آقای ناصری و سایر دوستانی که این برنامه را برگزار کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

**تمرکز یک آفت بزرگ است و رشد در تکرار است.
یادمان باشد، یادگیری امری کاملاً درونی است.
اگر ما کاری کردیم که او بخواهد یاد بگیرد، پس یاد می‌گیرد**



میزگرد کارگاه «یک هم‌اندیشی مفید و آموزنده»

برگزاری میزگرد پس از پایان یک کارگاه آموزشی و جمع‌آوری نظرات شرکت‌کنندگان اهمیت بسیاری دارد. این فعالیت نه تنها به ارزیابی اثربخشی کارگاه کمک می‌کند، بلکه فرصتی را برای تبادل نظر، بازخوردگیری و بهبود فرایندهای آموزشی در آینده فراهم می‌کند. برگزاری میزگرد به سازمان‌دهندگان امکان می‌دهد از دیدگاه شرکت‌کنندگان درباره محتوا، روش‌های تدریس و کیفیت کلی کارگاه مطلع شوند. همچنین، این بازخوردها کمک می‌کنند نقاط قوت و ضعف کارگاه شناسایی و برای بهبود دوره‌های آینده برنامه‌ریزی شود. در ارتباط با این کارگاه، با چند تن از شرکت‌کنندگان به گفت‌وگو نشستیم و نظرات آنان را جویا شدیم. در ابتدا حاضران در میزگرد را حضورتان معرفی می‌کنیم و در ادامه پرسش و پاسخ‌های مطرح‌شده را با هم می‌خوانیم.

● لیلا جمالی نوش‌آباد

متولد سال ۱۳۵۹ است. مدرک فوق‌لیسانس مدیریت و روان‌شناسی دارد و از ۲۰ سال سابقه آموزشی برخوردار است. در حال حاضر فعالیت‌های خود را به‌عنوان مسئول دوره ابتدایی مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) دنبال می‌کند.

● زهرا لاله‌زاری

در مجتمع حضرت جوادالائمه (ع) ۱۹ سال سابقه کار دارد. تمام دوران همکاری او در پایه پیش‌دبستانی است.

● فرزانه راعی

کارشناس ارشد شیمی با یازده سال سابقه کار در مراکز پیش‌دبستانی و دبستان‌های مطرح یزد است. او در حال حاضر چهار سال سابقه همکاری با مؤسسه جوادالائمه را دارد و به‌عنوان مربی پیش‌دبستانی در این مؤسسه مشغول به خدمت است.

● مژگان السادات فلاحتی

کارشناس آموزش ابتدایی، ۱۹ سال تجربه در زمینه کار با کودکان و بچه‌های پیش‌دبستانی دارد.

● مریم رحیمی

دارای مدرک کارشناسی مهندسی نرم‌افزار، با ۷ سال سابقه کار در دوره پیش‌دبستانی و کار با کودک و در حال حاضر مربی پیش ۲ در مجتمع حضرت جوادالائمه (ع) است.

● نرگس دهقانی

کارشناس زیست‌شناسی عمومی و مربی کودکان در دبستان با دو سال و چندماه سابقه فعالیت در مجتمع حضرت جوادالائمه (ع) است.

● فرزانه کافی

مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی و ۱۹ سال سابقه کار دارد. او مربی پیش‌دبستان است.

«نظرتان در مورد محتوای کلی کارگاه چیست؟»

جمالی: «کارگاه بسیار خوب ارزشمند و آموزنده‌ای بود. از جناب آقای رحماندوست و دیگر عزیزان چیزهای زیادی آموختیم. خیلی افسوس خوردم که چرا در طول این دو دهه فعالیت خودم در مدرسه، چنین فرصتهایی برایم پیش نیامده بود. ای کاش در بدو خدمت معلمان چنین کارگاه‌های خوبی برگزار می‌شدند تا بتوان در طول خدمت از آن‌ها بهره برد. نکته دیگری که از این کارگاه دریافت کردم این بود که دانستم هر چه مطالعه کنم باز هم کم است؛ به‌خصوص برای معلم و کارکنان مدرسه مطالعه کردن مستمر لازم و ضروری است.»

راعی: «کارگاه به‌طورکلی آموزنده و جذاب بود؛ با حضور آقای رحماندوست و شنیدن صدای دل‌نشین ایشان. از تجربه‌های ایشان استفاده کردیم و یاد گرفتیم چگونه از فرصت‌ها استفاده کنیم. برای مثال با صدای موسیقی طبیعت سعی کنیم شعر بگوییم و به قول ایشان از دیدن بچه‌ها احساس رقص و شادی به ما دست بدهد. البته غیر از این هم نیست. به‌طورکلی به فرمایش ایشان، ما مبعوث شده‌ایم که برای کودکان کار کنیم؛ با زبان قصه و شعر. باشد که در این راه موفق باشیم!»

دهقانی: «بسیار عالی و تلنگری بود برای ما مربیان که با بچه‌ها در تماس هستیم. متوجه شدیم همان قصه‌ها و شعرهای فی‌البداهه که در کلاس به ذهن و زبانمان می‌آیند، شروعی برای نوشتن هستند.»

لاله‌زاری: «محتوای کلی کارگاه برای من پربار بود، چون باعث شد دنبال قصه‌های مادری شهر خود باشم.»

فلاحی: «در مورد محتوای کارگاه می‌توانم به این موارد اشاره کنم:

۱. بررسی قصه‌های معروف مانند قصه‌های شیرین یزدی، افسانه‌های محلی، تحلیل شخصیت‌ها و پیام‌های اخلاقی موجود در قصه‌ها.

۲. روش جمع‌آوری قصه‌ها.

تشویق شرکت‌کنندگان به گفت‌وگو با بزرگ‌ترها و خانواده‌ها برای شنیدن قصه‌های محلی. استفاده از منابع مکتوب و جمع‌آوری اطلاعات.»

رحیمی: «جمع‌آوری قصه‌های کهن یزدی می‌تواند بسیار جذاب باشد؛ به‌خصوص قصه‌هایی که بتوانند برای کودکان دل‌نشین باشند.»

کافی: «تجربه‌ها را یادداشت کنیم و خودمان را قبول داشته باشیم. گروه درست کنیم و تجربه‌ها را با هم رد و بدل کنیم. با این کارها بازی‌ها را از یک نسل به نسل دیگر انتقال دهیم و بازی طراحی کنیم و انجام دهیم.»

«آیا موضوعات مطرح‌شده در کارگاه برای شما مفید بودند؟»

راعی: «بله قطعاً مفید، قابل تأمل و ارزشمند بودند، به امید آنکه از آن‌ها استفاده درست بکنیم و آن‌ها را در کلاس‌ها به کار گیریم.»

لاله‌زاری: «بله.»

رحیمی: «کارگاه بیشتر برای هم‌اندیشی و تبادل نظر بود. البته صحبت‌ها مفید و آموزنده بودند.»

جمالی: «موضوعات مطرح‌شده بسیار خوب بودند. اینکه کارهایی را که انجام می‌دهیم به‌صورت مکتوب بنویسیم تا در صورت نیاز دیگران هم استفاده کنند نیز برایم جذاب بود. به‌خصوص کسانی که با بچه‌ها سر و کار دارند، کارهای زیاد و خلاقانه‌ای انجام می‌دهند و هر روز موارد جدید را تجربه می‌کنند که اگر آن‌ها را ثبت کنند، در آینده منبع خوبی برای دیگران یا حتی خودشان است.»

دهقانی: «بسیار سودمند بود، از این نظر که یاد گرفتیم همیشه پیروزی‌ها و شکست‌هایمان را بنویسیم. همچنین فهمیدیم، برای قصه‌گویی به مطالعه فراوان نیاز داریم.»

کافی: «بله.»

فلاحی: «صحبت‌های دل‌نشین این کارگاه مفید و آموزنده بودند و بیشتر برای تبادل نظر برگزار شده بود.»

«به نظر شما چگونه می‌توانیم کارگاه‌های مشابه را جذاب‌تر کنیم؟»

لاله‌زاری: «اگر استاد رحماندوست برای ما قصه بگویند، خیلی عالی می‌شود.»

راعی: «اگر مربیان فرصت بیشتری داشتند قصه و شعر بگویند و از راهنمایی‌های استاد بهره‌مند بشوند، جذاب‌تر بود. یا اگر خود استاد رحماندوست برای ما چندین قصه و شعر بیان می‌کردند یا چند کتاب مناسب سن دانش‌آموزان رده سنی‌ای را که ما با آن‌ها سروکار داریم معرفی می‌کردند، جذاب‌تر می‌شد.»

رحیمی: «به نظر من با اجرای چند قصه و داستان با سبک‌های متفاوت می‌تواند جذاب و آموزنده باشد.» دهقانی: «به نظر من، کارگاه جذاب بود و اصلاً خستگی نداشت. بحث برایم جذاب و دوست‌داشتنی بود. با تولد پاپالو جذاب‌تر هم شد.» فلاحی: «اگر استاد چند داستان به سبک‌های متفاوت و همکاران هم قصه‌هایی از تجربه‌های خودشان می‌گفتند، جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر می‌شد.» جمالی: «شاید اگر فرصت بیشتری برای گفت‌وگو بود و نمونه‌های عملی و مثال‌های بیشتری ارائه می‌شد، کارگاه را پر بارتر می‌کرد. البته با توجه به زمان محدود و کم کارگاه، باز هم مطالب خوبی یاد گرفتیم.»

«از نظر شما مدرس کارگاه مفاهیم را چگونه ارائه کرد؟»

لاله‌زاری: «استاد رحماندوست کلامشان به دل می‌نشست. برای همین مطالب را کاملاً درک می‌کردم و دوست داشتم.» راعی: «جناب آقای رحماندوست مفاهیم را ساده و دل‌نشین ارائه کردند. سخن شیوا و کلام دل‌نشینی داشتند، ولی به‌طور کلی کمی به نظر من حق‌به‌جانب صحبت می‌کردند. مربیان را سرزنش می‌کردند. شاید به دلیل اینکه جناب آقای رحماندوست از نزدیک سر کلاس‌های درس مربیان حضور نداشتند و مربیان در این کارگاه بیشتر شنونده بودند و استاد گوینده. یا اینکه مربیان نتوانستند به درستی حق مطلب را ادا کنند.» رحیمی: «مفاهیم با زبانی ساده و دل‌نشین و تهی از هرگونه زیاده‌گویی منتقل شدند.»

دهقان: «ایشان با به‌چالش کشیدن مربیان و شنیدن جواب‌ها بحث را ادامه دادند و راهنمایی کردند.» جمالی: «مدرس کارگاه با زبان بسیار ساده و به‌طور منظم و دسته‌بندی‌شده مطالب را عنوان کرد؛ به‌طوری که در ذهن و جان ما نقش بست.» کافسی: «فهمیدیم که با بازی کردن، به‌طور غیرمستقیم به کودک آموزش دهیم. بخش عمده ادبیات ما کوششی است. ما باید جاذبه‌های دیگر و بهتری درست کنیم. ایشان مفاهیم را به زبان ساده و بسیار کاربردی بیان کردند.» فلاحی: «مفاهیم با زبان ساده و دل‌نشین بیان شد.»

«آیا احساس می‌کنید مطالب کارگاه به نیازهای شما به‌عنوان مربی پاسخ می‌دهند؟»

راعی: «قطعاً بله. مطالب آموزنده زیادی مطرح شد، از جمله اینکه با زبان قصه و شعر با بچه‌ها صحبت کنیم، خط خیال را حفظ کنیم، شکست‌ها و تجربه‌های موفق و ناموفق را بنویسیم و یادداشت کنیم و سعی کنیم به‌طور کلی لذت و خاطره ایجاد کنیم.»

لاله‌زاری: «بله. اگر زمان بیشتر بود، بهتر می‌شد که استاد خودشان برایمان قصه تعریف می‌کردند.»

رحیمی: «مطالب بیان شده مفید بودند، اما پاسخ‌گوی نیازهای من به‌عنوان مربی نبودند.»

فلاحی: «به‌عنوان مربی، پاسخ‌هایی که به دنبالشان بودم، به من داده نشد. امیدوارم در آینده فضای بیشتری برای بحث و تبادل نظر فراهم شود تا همه شرکت‌کنندگان بتوانند از تجربه‌ها و دانش مربیان دیگر بهره‌مند شوند.»

دهقانی: «از فرمایشات آقای رحماندوست یاد گرفتیم که می‌توانیم از ارتباط با بچه‌ها استفاده کنیم برای نوشتن و شعر گفتن. این می‌تواند کمکی باشد برای هرچه بهتر نوشتن ما در رفع نیازهای آموزشی.» جمالی: «با نظرخواهی از مربیان و همکارانم دریافتم که مطالب زیادی را فرا گرفته‌اند. خود من نیز به‌عنوان یک مسئول دوره ابتدایی برای خیلی از سؤال‌هایم پاسخ گرفتم. جهان دیگری در بحث قصه و داستان و مسائل مربوط به آن پیش چشمم گشوده شد.»

«آیا برای بهبود مهارت‌های قصه‌گویی خود از این کارگاه بهره بردید؟ اگر بله، یک مثال و نمونه ذکر بفرمایید.»

راعی: «قطعاً بله. مثلاً اینکه در کلاس‌های قصه‌گویی سعی کنیم لذت و خاطره ایجاد کنیم و نتیجه‌گیری از قصه و داستان برای ما مهم نباشد. یا اینکه اگر قصه یا شعری به نظرم رسید، در لحظه آن را یادداشت کنیم.»

لاله‌زاری: «وقتی برای بچه‌ها قصه‌ای گفتم و در آخر قصه بچه‌ها گفتند مثل من یا من هم همین جور شدم، به این موضوع (آهان) که استاد گفتند رسیدم و خودم خیلی خوشحال بودم.»

فلاحی: «بیشتر روی خودباوری و اعتمادبه‌نفس تمرکز شده بود.»



قصه و بازی، آهنگین کردن قصه، تغییر صدا و لحن در قصه‌گویی، استفاده از وسایل قصه‌گویی، بیان قصه در زمان و مکان تأثیرگذار، و انتقال مفاهیم با قصه و ...»

«چه نکاتی از این کارگاه را به دیگر مربیان توصیه می‌کنید؟»

راعی: «اول اینکه با زبان قصه و شعر با بچه‌ها صحبت کنیم. دوم خط خیال را حفظ کنیم. سوم تجربه‌ها را یادداشت کنیم. چهارم گروه تشکیل دهیم و تجربه‌ها را ردوبدل کنیم و نقطه تفکر تربیتی باشیم. پنجم سعی کنیم کودکان را سرگرم کنیم و لذت و خاطره برای آن‌ها ایجاد کنیم و چیزکی هم در این میان آموزش دهیم. هدف بیشتر لذت بردن و خاطره‌سازی باشد.»

لاله‌زاری: «وقتی قصه‌گو می‌خواهد قصه بگوید، بچه‌ها باید با شور و هیجان به استقبال بروند و از قصه‌گوییبه وجد بیایند.»

رحیمی: «مربیان برای قصه‌ها و شعرهایی که خودشان بعضی مواقع از سر ذوق می‌گویند، ارزش قائل باشند و آن‌ها را یادداشت کنند.»

دهقانی: «اینکه در هر شرایطی، چه شکست و

این موضوع به من کمک کرد به خودم بیشتر اعتماد کنم. امیدوارم در آینده بیشتر بر مهارت‌های قصه‌گویی و فن‌های آن کار شود تا شرکت‌کنندگان بتوانند به‌طور عملی‌تر این مهارت‌ها را یاد بگیرند.»

رحیمی: «مفاهیم مطرح‌شده کمتر در جهت آموزش مهارت‌های قصه‌گویی بود و بیشتر مرا به سمت خودباوری سوق داد.»

دهقانی: «بله. مثلاً یاد گرفتیم چیزی که خاطره ساز است تخیل است و باید خط خیال را حفظ کنیم.»

کافی: «مربی می‌تواند زندگی خودش را به‌صورت داستان بیان کند. بعد از نوآموزان می‌خواهیم در مورد خودشان فکر کنند وقصه‌ای از چیزهایی که دوست دارند یا ندارند و آرزوهای خود، و کار و شغلی که در ذهن دارند، نقاشی کنند.»

جمالی: «حضور در این کارگاه و مثلاً دیدن کلیپ‌های مربوط به قصه و داستان به ما کمک زیادی کرد. تقویت قدرت تخیل، شادی، بازی، لذت ارتباط مؤثر، خاطره‌سازی و ده‌ها مورد دیگر، از جمله چیزهایی بودند که در اثر بیان قصه و داستان به بچه‌ها هدیه می‌دهیم. استفاده از فن‌های قصه‌گویی هم از دستاوردهای من در این کارگاه بود. مثلاً تلفیق

چه پیروزی، آن‌ها را یادداشت کنیم. مطالعه برای قصه‌نویسی مهم است. باید مطالعه داشته باشیم. خودمان را قبول داشته باشیم و بیشتر دوست بداریم. تجربه‌هایمان را بین همکاران به اشتراک بگذاریم. بازی طراحی کنیم و انجام دهیم و آن‌ها را از یک نسل به نسل بعدی انتقال دهیم.»

کافی: «در قصه‌نویسی باید خاطره ایجاد کرد. برای ساختن قصه باید مطالعه کرد. بعد چیزی ساخت که بتوان به بقیه نشان داد و تعریف کرد. برای شعر گفتن باید خط خیال داشت.»

جمالی: «به دیگر مربیان خواهیم گفت که یکی از ابزارهای مهم برای ارتباط مؤثر با بچه‌ها، قصه و شعر و داستان است. با قصه و بازی می‌توانیم به بچه‌ها نزدیک‌تر شویم و دنیای درون آن‌ها را درک کنیم. مهارت شنیداری و تکلم آن‌ها را تقویت کنیم و گنجینه لغات آن‌ها را بزرگ‌تر کنیم. مهم‌تر از همه بچه‌ها را به مطالعه علاقه‌مند کنیم که یکی از مؤثرترین عوامل موفقیت در آینده‌شان است.»

فلاحی: «چقدر مهم است از تجربه‌ای که دارند یادداشت بردارند، چون این کار به مرور زمان به آن‌ها کمک می‌کند نقاط قوت و ضعف خود را بشناسند.»

«آیا در مورد داستان و قصه‌خوانی و قصه‌گویی نکات جدیدی یاد گرفتید؟ لطفاً مثال بزنید.

راعی: «قطعاً بله. مثلاً اینکه سعی کنیم قصه و شعرهایی درست کنیم یا بخوانیم که به درد همه بخورند. تفاوت بین قصه و داستان را متوجه شدیم یا اینکه در شعرهای هیچانه خط خیال را حفظ کنیم. سعی کنیم بازی‌های آهنگین انجام دهیم و به‌طور کلی سعی کنیم کودکان از شنیدن قصه و داستان لذت ببرند و برای آن‌ها خاطره ایجاد شود.»

لاله‌زاری: «نکته جالب این بود که قصه‌های قدیمی شهرمان را به قصه‌هایی که تعریف می‌کنیم اضافه کنیم تا به نسل‌های بعد منتقل شوند.»

رحیمی: «در این کارگاه کمتر به نکاتی در مورد داستان، قصه‌گویی و قصه‌خوانی پرداخته شد، اما نکاتی بیان شد تا مربی‌ها به خودباوری برسند و برای گفتن قصه‌های خود و شعرهای خود تلاش کنند و ترسی نداشته باشند و آن‌ها را به‌صورت مکتوب نگه دارند.»

جمالی: «یکی از نکات مهمی که فرا گرفتیم، این بود که نباید منتظر باشیم در پایان هر قصه و داستان دانش‌آموز نتیجه‌ای بگیرد، بلکه می‌توان پایان قصه را باز گذاشت تا خود بچه‌ها پایانی برای آن بسازند. هدف ما باید بیشتر لذت‌بردن بچه‌ها از این فعالیت باشد. اگر با موسیقی و بازی و حرکت همراه باشد و مشارکت دانش‌آموز را همراه داشته باشد، خاطره‌اش طولانی‌مدت در ذهن بچه‌ها باقی خواهد ماند.»

دهقانی: «یاد گرفتیم که باید خط خیال را حفظ کنیم، چون چیزی که خاطره‌ساز است، تخیل است. داشتن مطالعه در مورد قصه‌ها مهم است.»

کافی: «ادبیات شهر یزد، قصه، مثل، آداب و رسوم را بیشتر جست‌وجو کنیم که چه مطالبی در این زمینه‌ها چاپ شده‌اند. یعنی مثل اینکه وقتی می‌رفتند خواستگاری یک دختر و می‌گفتند دارایی دارد، یعنی اینکه ثروتمند است و اینکه خودش پارچه بافته است.»

فلاحی: «مربی ترس نداشته باشد و تجربه‌های خود را مکتوب کند، واقعاً نکته خوبی بود. نوشتن تجربه‌ها می‌تواند به دیگران هم کمک کند و باعث شود همه از هم یاد بگیرند.»

«با توجه به صحبت‌های ارائه‌شده در کارگاه، چطور می‌توانیم از قصه و داستان در مسیر تربیت و یادگیری کودکان بهتر استفاده کنیم؟

فلاحی: «بهترین روش برای ایجاد ارتباط عاطفی، آموزش مفاهیم، تقویت مهارت زبانی، تشویق به تفکر انتقادی و ایجاد انگیزه برای کودکان، قصه و شعر است.»

راعی: «اول اینکه سعی کنیم برای کودکان بیشتر قصه و داستان تعریف کنیم. دوم آن‌ها را با کتاب‌های قصه و داستان بیشتر مانوس کنیم تا کمبود مطالعه نداشته باشیم. سوم کودکان را بیشتر با ادبیات عامیانه در قالب‌های چیستان، قصه، آداب و رسوم و... شهر خودشان مثلاً یزد، آشنا کنیم. برای آن‌ها از کویر و عناصر موجود در کویر و دارایی‌های یزد مانند قنات و آداب و رسوم صحبت کنیم یا از بزرگ‌تره‌هایشان بخواهیم آن‌ها را با ادبیات عامیانه یزد بیشتر آشنا کنند و نگذاریم که این پیشینه فراموش شود.»

لاله‌زاری: «اگر قصه‌ها برای بچه‌ها قابل درک باشند

و بچه‌ها آن‌ها را متوجه شوند، خودشان به نکته‌های اخلاقی و تربیت درون قصه می‌رسند و در رفتارشان آن‌ها را نشان می‌دهند.»

رحیمی: «بهترین روش بیان مفاهیم برای یادگیری کودکان، قصه و شعر است. چه خوب است مربی‌ها با مطالعه قصه‌ها و شعرهای متعدد، بتوانند در آموزش‌های خود از شعر و قصه‌های بیشتری استفاده کنند.»

جمالی: «همه ما می‌دانیم که ما ایرانیان با قصه و داستان بزرگ شده‌ایم. نقل دهان مادر بزرگ‌ها در شب‌های طولانی و سرد زمستان قصه‌ها و داستان‌های کوتاه و بلند برای بچه‌هایشان بوده است. حتی در مکتب‌خانه‌های قدیم، در کنار قرآن، که خودش پر از داستان‌های متعدد است، مثلاً گلستان سعدی را هم می‌خواندند. یا بزرگ‌ترها قصه‌های شاهنامه را برای ما تعریف می‌کردند. اکنون هم با توجه به علاقه‌ها و سلیقه‌های بچه‌ها، با روش‌های جدید و خلاق و استفاده از ابزار سنتی و فناوری‌های جدید، بچه‌ها را جذب کنیم.

تصویرسازی از متن کتاب قصه توسط بچه‌ها تصویرخوانی داستان‌ها، بیان شفاهی قصه‌ها توسط بچه‌ها، اجرای گروهی و مشارکتی بعضی از داستان‌ها و قصه‌ها توسط بچه‌ها به صورت نمایش و دیگر فعالیت‌های مشابه می‌تواند مهارت‌های زندگی، به خصوص مهارت‌های کلامی و ارتباطی دانش‌آموزان را تقویت کند.»

دهقانی: «در قالب قصه و داستان می‌توانیم مهارت‌های اخلاقی را به صورت غیرمستقیم آموزش دهیم. همچنین یادگیری مطالب درسی با قصه و داستان و بازی برای بچه‌ها بسیار خوشایند است.»

کافی: «زبان قصه و داستان یکی از مناسب‌ترین روش‌های آموزش مفاهیم به کودکان است. از آنجا که کودکان شیفته قصه و خواندن داستان هستند، به راحتی می‌توان از این طریق به تعلیم و تربیت آن‌ها پرداخت. با استفاده هرچه بیشتر از داستان‌های مناسب می‌توان بسیار ساده به آموزش کودکان پرداخت و در نهایت به هدف مورد نظر رسید.»

«جذاب‌ترین بخش کارگاه از نگاه شما کدام است و دلیل این جذابیت چیست؟»

فلاحتی: «در کارگاه دل‌نشین مصطفی رحماندوست، لحظه‌ای فراموش‌نشده‌ی رقم خورد. و رونمایی از اولین شماره مجله پاپالو با شور و شوق خاص، قلب‌ها را به هم نزدیک‌تر کرد. در کنار استاد، با دقت و عشق کیک تولد پاپالو را برش زدیم. هر تکه از آن یادآور دوستی و خلاقیت بود. این لحظه نه تنها جشن تولد بود، بلکه جشن زندگی و هنر بود. امیدوارم این مجله هم مثل کیک تولد، شیرین و زیبایی را به زندگی همه ما بیاورد. سپاسگزارم.»

کافی: «رونمایی از مجله پاپالو. راعی: «البته در کنار استادان بزرگوار بودن و استفاده از سخنان و رهنمودهای ارزشمندشان، سراسر جذابیت بود، ولی اینکه هم‌زمان با این کارگاه از مجله پاپالو رونمایی شد، برای پاپالو جشن تولد گرفتند و در کنار همدیگر کیک تولد خوردیم، جذاب بود. به قول آقای رحماندوست، خاطره شد. در پایان از شما جناب آقای دیزجی گرامی و دیگر عزیزان که این فرصت را برای ما ایجاد کردید تا خاطراتی شیرین و به یادماندنی و ارزشمند برای ما رقم بخورند تشکر و قدردانی می‌کنم. به امید کارگاه‌های عالی و جذاب دیگر.»

جمالی: «حضور در کنار استاد بزرگ و نویسنده صاحب‌نام کشور جناب آقای رحماندوست، که مانند پدری مهربان مفاهیم زیادی را به ما آموخت و پنجره جدید را در رابطه با قصه و داستان به روی ما باز کرد، از مهم‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های این کارگاه بود.» لاله‌زاری: «معرفی مجله‌ای جدید برای بچه‌ها. مجله پاپالو خیلی جذاب بود. تشکر از شما.»

دهقانی: «جذاب‌ترین بخش زمانی بود که آقای رحماندوست خاطره خود را از بیمارستان کودکان سرطانی تعریف کردند. این نشان‌دهنده آن بود که ایشان رسالت خود را به بهترین نحو به انجام رساندند.»

رحیمی: «جذاب‌ترین بخش کارگاه رونمایی از اولین مجله پاپالو بود که برای آن جشن تولد هم گرفته شد.»

«از حضورتان در این جلسه سپاسگزاریم.»